

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین
علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.
لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام
گردیده است.

آداب الشریعہ یا آداب زندگی

نویسنده: ملا محمد باقر فشارکی اصفہانی.

.

بسم الله الرحمن الرحيم

. تقدیم به قطب دائرة امکان حضرت بقية الله الأعظم امام زمان روحی و ارواح للعالمین لتراب مقدمه الغداء و تقدیم به:

ارواح کلیه ارادتمندان به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام خصوص روح برادرم: مرحوم سید مهدی نبوی رحمته الله.

پیشگفتار

بسیاری از بیماریها و ناراحتی های روحی و جسمی و حتی مشکلات فردی و اجتماعی ما به علت عدم مراعات صحیح دستورات بهداشتی مناسب با نیاز روح و جسم ماست و از آنجایی که همه ما را خداوند متعال آفریده پس او بهتر خیر و شر ما را می دانسته. لذا دستورات و برنامه ریزی دقیق در تمام این موارد را بیان فرموده.

در این زمینه پیامبر بزرگوار اسلام می فرمایند:

يا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ فَصَلِّحُ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّيِّبُ يُدْبِرُهُ بِهِ لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ

ترجمه: ای بندگان خدا: شما مانند مریض هستید و خداوند متعال که پروردگار عالمیان است مانند طبیب است، پس صلاح و مصلحت مریض در. آن چیزی است که طبیب می داند و به وسیله آن او را مداوا می کند، نه در آن چیزی که مریض به آن میل دارد. بحار الانوار: در جلد 84، صفحه 61

با بیان این روایت تمام شبهاتی که ممکن است در مطالعه این کتاب، به ذهن ما برسد جواب داده شده، چون که ما فلسفه بعضی از این آداب را می دانیم و بعضی را هم نمیدانیم و همین که تعبّدی عمل نماییم انشاء الله از آثار آن بهره مند خواهیم شد.

کتابی که در پیش رو دارید شامل بعضی از مقرّرات و آداب و برنامه هایی است که دین مقدس اسلام توسط آیات قرآن و روایات پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت آن حضرت ﷺ برای زندگی ما به ارمغان آورده است. که به قلم علامه بزرگوار مرحوم ملا محمد باقر فشارکی اصفهانی جمع آوری و تدوین گردیده است.

شیوه تحقیق:

- 1- چون بنای مؤلف در تألیف کتاب اختصار و خلاصه نویسی بوده در تحقیق کتاب نیز این اصل رعایت شده است.
 - 2- در تصحیح متن کتاب از قدیمی ترین نسخه چاپ سنگی سال 1342 هجری قمری استفاده شده است.
 - 3- کلیه ادعیه و عبارات عربی متن کتاب اعراب گذاری و ترجمه شده
 - 4- برای اطلاع بیشتر خوانندگان، در انتهای هر باب یا هر فصل اشاره ای به منابع روایات آن باب گردیده است.
 - 5- مراجعه به اصل منابع و ذکر آدرس و مأخذ روایات.
 - 6- توضیح لغات و عبارات مشکل، در پاورقیها.
- خداوند متعال همه ما را مؤدب به آداب اسلامی فرموده و توفیق انتقال آن را به نسل آینده، کرامت فرماید.
- والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته
- 27 رجب 1419 هجری قمری سید مجید نبوی

زندگینامه مؤلف

خلاصه ای از زندگی مؤلف

مرحوم آخوند ملا محمد باقر فشارکی فرزند مرحوم ملا محمد جعفر از مشاهیر علماء و فقهای بزرگ شهر اصفهان که در سال 1251 هجری قمری چشم به عرصه وجود گشوده و در شب یک شنبه 28 رجب 1314 هجری قمری در سن 63 سالگی دار فانی را وداع گفته و پیکر مطهر ایشان در تکیه آقا حسین خوانساری واقع در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.

مراسم احیاء شبهای جمعه و شبهای قدر و ... در مسجد مصلاهی تخت فولاد اصفهان از جمله آثار باقیه این عالم بزرگوار است که بعدها این سنت حسنه به تدریج در مساجد شهر اصفهان و دیگر نقاط کشور رواج پیدا کرد.

منبرهای ایشان نه تنها برای عوام مفید بلکه علماء و فضلاء نیز از منبرهای ایشان استفاده بوده و حتی بسیاری از وعظ و اهل منبر سبک منبرهای خود را از ایشان می گرفتند.

نوعاً عوامی که پای منبرهای ایشان حاضر می شدند اطلاعات بسیاری از اخبار و روایات و اصول و فروع دین داشتند.

مرحوم آخوند فشارکی در درسهای خود ذوق و سلیقه بسیار زیبایی داشتند و دروس ایشان از نظم و ترتیب خاصی برخوردار بود و از بین شاگردان ایشان فضلاء و علمای برجسته بسیاری برخاسته اند.

آثار و مؤلفات:

از مرحوم آخوند فشارکی آثار و مؤلفات بسیار زیادی به یادگار مانده که ما در اینجا فقط به نام برخی از آنها اکتفا می کنیم

1- رساله عدم جواز صلح.

2- رساله حق الرجوع.

3- رساله قرعه.

4- رساله شهرت.

5- رساله عدم لزوم تقلید اعلم.

6- رساله منجزات مریض.

7- رساله صحّت عبادت.

8- رساله جاهل مطابقة با واقع.

9- رساله غنا.

10- رساله طهارت.

11- رساله خيار عيب.

12- رساله تداخل اسباب.

13- حواشی بر قوانین.

14- حواشی بر فرائد الاصول.

15- حاشیه فارسی بر شرح لمعه.

16- عنوان الکلام: شرح ادعیه ایام ماه مبارک رمضان.

17- چند عُشریّه درباره مجالس دهه محرم.

18- ذخیره المعاد.

19- آداب الشریعہ: «کتاب حاضر»⁽¹⁾

1- رجال اصفہان یا تذکرہ القبور آخوند ملا عبدالکریم جزئی با حواشی سید مصلح الدین مہدوی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَنَّا بِسُنَنِ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ حَلَّلَنَا بِحِلْيَةِ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَدَبَنَا بِأَدَابِ الْإِتْقِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الشُّكْرَ لَهُ عَلَى مَا زَيَّنَّا بِهِ مِنْ جَمَالِ الصَّالِحِينَ وَ عَلَّمَنَا طُرُقَ الْوُصُولِ إِلَى وَسَائِلِ نِجَاتِ الْمُذْنِبِينَ وَ أَعْرَقَنَا فِي بَحَارِ رَحْمَتِهِ الَّتِي سَبَقَتْ غَضَبَهُ كَمَا نَطَقَ بِهِ الْقُرْآنُ الْمُبِينُ، وَ رَكَّبَنَا فِي السَّفِينَةِ الَّتِي مِنْ رَكْبِهَا نَجَى، كَمَا نَصَّ عَلَيْهِ أَوَّلُ الْمَخْلُوقِينَ. وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ كَمَا جَعَلَهُ مُحَمَّدًا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ، وَ صَلَّى عَلَيْهِ بَيْنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ عَلَى آلِهِ الَّذِينَ جَعَلَهُمْ عِيَّةَ عِلْمِهِ، فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ، وَ أَوْجَبَ لِإِيْتَهُمْ عَلَى كَافَّةِ الْمُكَلَّفِينَ وَ جَعَلَهُمْ وَسَائِطَ فِي إِفَاضَتِهِ النَّعْمَ عَلَى الْمُسْتَفِيزِينَ، فَهُمْ الْعَالِمُونَ الْمُعَلَّمُونَ الْمُتَأَدِّبُونَ لِأَنَّهُمْ الْوَسَائِطُ الْمُؤَدِّبُونَ الْمُقَرَّبُونَ لِلْخَلْقِ إِلَى خَالِقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ فَصَلَّوْنَا وَ سَلَامْنَا عَلَيْهِمْ مُتَوَاتِرَةً مَا دَامَتْ رَحْمَةُ اللَّهِ لِخَلْقِهِ شَامِلَةً، وَ نِعْمُهُ مُتَنَازِلَةً، وَ الْآوَةُ بَاقِيَةٌ.

أَمَّا بَعْدُ بِنْدِهِ فَقِيرٌ ضَعِيفٌ خَاكِسَارٌ وَ حَقِيرٌ نَحِيفٌ شَرْمَسَارٌ، تَرَابِ أَقْدَامِ مُؤْمِنِينَ، ابْنِ مُحَمَّدٍ جَعْفَرٍ، مُحَمَّدِ بَاقِرِ الْإِصْفَهَانِيِّ الْعَاصِي الرَّاجِي، بِهِ عَرْضُ اخْوَانِ إِيْمَانِي وَ اخِلَاءِ رُوحَانِي مِی رِسَانِدِ كِه چُون لَازِمِه تَدَيِّنْ بِهِ دِينِ اسْلَامِ وَ تَشَرَّفْ بِهِ شَرَفِ إِيْمَانِ عَمَلِ بِهِ آدَابِ وَ رِسُومِ شَرَعِ مَبِينِ وَ رِسْتِگَارِي دَارِيْنِ اسْتِ وَ فَوْقِ بِهِ رَحْمَتِ خَالِقِ نَشْأَتَيْنِ، تَأَدَّبْ بِهِ آدَابِ شَرِيعَتِ سَيِّدِ كُونِيْنِ اسْتِ.

و چه معلوم و واضح که عمل، فرع معرفت و تعلّم است و آن موکول می باشد به رجوع به اخبار اهل بیت علیهم السلام و چون آنها در کتب اخبار متفرّق و به لغت عرب بود عوام را از آن بهره ای حاصل نبود و اگر چه جمله ای از علماء اعلام رضوان الله الملك العلام فارسی نموده اند و لیکن زیاد طولانی بود که همه عوام

از مطالعه آن قاصر و بعد از مطالعه چون منظم نبود در قلوب ایشان مستقر نمی گردید.

لهذا حقیر این رساله را تألیف نموده و آنچه مناسب فهم ایشان بود از سنن و آداب به عدد درآورده و همه را از اخبار اهل بیت علیهم السلام استفاده نموده و مسمی نمودم آن را به:

آداب الشریعه المطهره مشتمل بر چهارده باب.

امید که حق سبحانه و تعالی از فضل و رحمت واسعه خود قبول فرموده و رحمت بی نهایت خود را شامل این روسیاه و عامل به این نسخه شریفه فرماید و خطا و لغزش هر یک را عفو فرماید بمحمد و آله.

باب اول

آداب لباس پوشیدن

و آن بسیار است به بیست و دو از آن اکتفا می شود.

اول: ماهیت آن: پنبه یا کتان بودن. چون پنبه پوشش رسول خدا ﷺ و اهلیت او بوده و کتان پوشش انبیاء است.

اما ابریشم خالص: پس از جهت مردان حرام است و باعث سوختن بدن به آتش است و غیر خالص آن اولی ترک است.

اما پشم: در بعضی اوقات عیبی ندارد. چون از رسول خدا ﷺ مأثور است که پنج چیز را تا زنده ام ترک نمی کنم:

1 - بُز را به دست خود دوشیدن.

2 - بر روی زمین نشستن.

3 - بر الاغ جُل دار سوار شدن.

4 - با غلامان غذا خوردن.

5 - جامه پشمینه پوشیدن.

و همیشه پوشیدن آن خوب نیست، چون نهی⁽¹⁾ از آن وارد است.

دوم: رنگ آن: سفید یا زرد یا سبز یا عدسی نیمرنگ یا آبی نیمرنگ بوده باشد و سیاه و سرخ تیره و کبود و عدسی رنگ نباشد، چون لباس سیاه لباس اهل جهنم است و سرخ تیره از نوداماد است دو رنگ آخر مذموم است. اما آبی سیر، پس عیبی ندارد الا اینکه زیاد سیر⁽²⁾ شود داخل سیاه است.

سیم: بلند نبودن: به نحوی که بر زمین برسد. چون از نجاست دورتر است و آنچه از برآمدگی پا، بلندتر است در آتش است و در زنان اولی به عکس است بلکه در بعضی اوقات لازم است.

چهارم: از روی تکبر جامه خود را بر زمین نکشیدن: که چنین کسی وارد شده که قرین «قارون»⁽³⁾ است و خداوند نظر رحمت به سوی او نمی فرماید و عمل قوم «لوط»⁽⁴⁾ است؛ چون ایشان را علاوه از لواط هفت

1- کراحت

2- تیره

3- «قارون» یکی از ثروتمندان زمان حضرت موسی عليه السلام بود که به سبب طغیان و سرپیچی از فرمان خداوند خودش و همه ثروتش به زمین فرو رفت و هلاک گردید.

4- حضرت «لوط» یکی از پیامبران الهی است که قوم او بر اثر معصیت دچار عذاب شده و نابود گردیدند.

خصلت بود که نهی از آنها در این شریعت مقدّسه وارد شده:

1 - کمان گلوله انداختن.

2 - سنگ ریزه از پشت انگشت انداختن.

3 - قندران خاییدن.⁽¹⁾

4- بند قبا و پیراهن را در حال راه رفتن گشودن.

5- سوت از دهان کشیدن.

6- جامه را از روی تکبر بر زمین کشیدن.

7- انگشت شکستن

و در خصال قوم لوط اختلافی در اخبار می باشد.

پنجم: جامه خشن و درشت و کهنه در خانه پوشیدن که جامه نرم و نازک باعث قساوت قلب است و جامه کهنه باعث حفظ تو است.

ششم: در میان مردم زینت به آن نمودن که خداوند دوست می دارد اظهار نعمت را، چنانچه وارد است که هرگاه خداوند نعمتی به بنده عطا فرماید دوست می دارد که بنده اظهار آن را نماید.⁽²⁾

راوی عرض کرد که چگونه اظهار نماید؟ فرمودند:

1- نیک نماید جامه خود را.

1- آدامس جویدن.

2- «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» سورة ضحی، آیه 11.

2 - گچ نماید خانه خود را.

3 - خوب کند بوی خود را.

4 - جاروب نماید درب و فضای خانه خود را.

5 - حتی آنکه روشن نماید چراغ را پیش از غایب شدن آفتاب، که فقر را تمام می کند و روزی را زیاد می نماید.

6 - و زینت نمودن مرد از برای زن و زن از برای مرد و شخص از برای برادران مؤمن در شریعت مقدّسه ممدوح⁽¹⁾ است.

هفتم: پاکیزه داشتن: چون خداوند نظیف است و نظیف را دوست می دارد و جامه چرک پوشیدن باعث کوتاهی عمر و تاریکی قلب است.

هشتم: ترک نمودن جامه ای که باعث شهرت⁽²⁾ شود، زیرا که وارد است که هر کس چنین کند جامه ای از آتش، خداوند به او بیوشاند.

نهم: ترک جامه درشت⁽³⁾ در میان مردم و جامه نیک در خانه بلکه یا در دو حال جامه نیک باشد یا در میان مردم جامه نیک و در خانه جامه درشت.

دهم: ترک نماید جامه ای که باعث نخوت و تکبر و تغییر حال او شود،
چنانکه مأثور است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام جامه سنگینی

1- پسندیده

2- هر لباسی که شخص را انگشت نمای مردم کند.

3- زبر

پوشیدند و از خانه بیرون تشریف بردند و بعد از مراجعت، جامه را کردند و فرمودند: «گویا من علی بن الحسین نبودم این جامه را که پوشیده بودم».

یازدهم: مردان جامه خاصه زنان نپوشند و زنان هم جامه خاصه مردان نپوشند.

دوازدهم: جوانان لباسی که شایسته معمرین⁽¹⁾ است نپوشند، معمرین هم لباسی که شایسته جوانان باشد نپوشند.

سیزدهم: در آستین جامه خود چیزی نگذارد.

چهاردهم: جامه ای که برای حفظ آبروی خود دارد، بذل نکند مگر اینکه دیگری داشته باشد، چنانچه وارد است که اسراف سه چیز است:

1 - جامه محفوظ خود را بخشیدن.

2 - زیادتی طعام و شراب را که در ظرف باقی می ماند، ریختن.

3 - هسته را به اطراف ریختن و جمع نمودن.

پانزدهم: در وقت جامه پوشیدن و کردن آن «بسم الله» گفتن که اجنه از تصرف در آن محروم شوند.

شانزدهم: در وقت جامه نو پوشیدن بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أَتَجَمَّلُ بِهِ بَيْنَ النَّاسِ، وَ أَوْعَدَنِي فِيهِ فَرِيضَتِي وَ اسْتُرُّ^ه
بِهِ عَوْرَتِي اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا ثِيَابَ بَرَكَهٍ أَسْعَى فِيهَا

1 - سالخوردگان

لِمَرْضَاتِكَ وَاعْمُرْ فِيهَا مَسَاجِدَكَ»⁽¹⁾.

پس که این دعا را بخواند نیوشد آن جامه را مگر آنکه خداوند بیامرزد او را.

هفدهم: قبل از آنکه جامه نو پوشد، ظرفی از آب حاضر نماید سوره: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» هر یک را ده مرتبه بخواند و بر آن دمد و از آن آب به جامه بپاشد و بپوشد. پس هر که چنین کند همه وقت تا یک رشته از آن جامه باقی است در عیش نیک خواهد بود.

هجدهم: جامه را از طرف راست پوشیدن.

نوزدهم: زیر جامه را ایستاده و رو به قبله و رو به مردم نیوشد چون وارد شده که چند چیز است که موجب زیادتى غم است:

1- میان دو زن راه رفتن.

2- میان قطار شتر و گله گوسفند گذشتن

3- میان دو سگ قدم برداشتن.

1- «حمد خدایی را که پوشانید بر من لباسی را که آن را در میان مردم زینت خود قرار داده، و در آن واجباتم را انجام دهم و به وسیله آن عیوبم را بپوشانم؛ پروردگارا! این لباس را برای من لباس برکت قرار بده، تا در آن، در راه رضایت تو کوشش کنم و در آن مساجد تو را آباد کنم.»

4 - صورت را به دامن پاک نمودن.

5 - بر آستانه خانه نشستن.

6 - زیر جامه را ایستاده پوشیدن.

7 - کفش سیاه پا نمودن.

بیستم: جامه را زود بزود عوض بکند که جامه را استراحتی هست.

بیست و یکم: دست و صورت را به دامن پاک ننماید که باعث فقر است.

بیست و دوم: پیراهن را قبل از زیر جامه بپوشد و آداب دیگر هم هست ولی چون بنا بر اختصار است به همین قدر اختصار شد چون عمامه و نعلین و انگشتر را هم آدابی هست اشاره به قدری از آن مناسب است.

اما عمامه: پس ثواب بر سر گذاشتن آن بسیار است در فضل آن همین قدر کفایت می کند که مأثور است نماز با عمامه ثوابش برابر است با هفتصد رکعت نماز بدون عمامه.

و اما آداب آن:

پس هفت چیز است: اول: ایستاده بر سر گذاردن.

دوم: با تحت الحنک بودن⁽¹⁾، زیرا که هر که عمامه بر سر گذارد و نماز

1- یک طرف عمامه را باز کردن و بر شانه چپ انداختن.

بدون تحت الحنک نماید برسد به او دردی که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را.

سیم: دو طرف آن را بیرون گذارد از پیش سر و عقب سر.

چهارم: سیاه بودن و عمامه سادات سیاه نیست.⁽¹⁾

پنجم: ایستاده پیچیدن، چون نشسته فقر می آورد.

ششم: وقتی که از سر بر می دارد طرف سر را که بیرون است مخفی نماید میان آن که شیطان بر سر نگذارد.

هفتم: این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ سَوِّمْنِي بِسَيِّمَاءِ الْإِيمَانِ وَتَوَجَّعْنِي بِتَاجِ الْكِرَامَةِ، وَقَلِّدْنِي بِحَبْلِ الْإِسْلَامِ،
وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي.»⁽²⁾

و اما کلاه: پس سفید باشد و دراز نباشد.

خواص انگشتی

و اما انگشت:

پس در دست نمودن خاصه دست راست، خواص و ثواب بسیار دارد.
چنانچه وارد است که علامت مؤمن پنج چیز است:

-
- 1- در کتاب «الوسیله صفحة 87» در روایتی آورده که عمامه سیاه را مکروه ندانسته و در کتاب «نزه الناظر صفحة 23» روایتی در باب مکروهات لباس نماز گذار آورده که از جمله سیاه بودن لباس را ذکر نموده و سپس عمامه را استثناء کرده.
 - 2- پروردگارا؛ چهره مرا به نشانه ایمان علامت گذار، و مرا به تاج کرامت تاج گذاری نما، و ریسمان اسلام را بر گردنم بنه، و طناب ایمان را از گردنم بر مدار.

1 - پنجاه و یک رکعت نماز فرایض و نوافل روز و شب بجا آوردن.

2 - زیارت اربعین.

3 - به خاک مالیدن جبین.⁽¹⁾

4 - انگشتر به دست راست نمودن

5 - بِسْمِ اللَّهِ بلند گفتن.

و عقیق را هشت خاصیت است:

1 - فقر را برطرف می کند.

2 - نفاق را زایل می نماید.

3 - عاقبت را به خیر می کند.

4 - از بلا محفوظ می دارد.

5 - از شرّ سلاطین و حکّام دور می کند.

6 - دستی که بلند شود با آن، محبوب خدا است.

7 - به آتش نمی سوزد.

8 - اگر ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد آنجناب را داشته باشد، دو رکعت نماز با آن، برابر است با هزار رکعت نماز بدون آن.

1 - پیشانی.

اما یاقوت و زمرد و زبرجد؛ پس باعث

1- دفع فقر.

2- زیادتی مال.

3- آسانی کارها است.

اما فیروزه؛ پس باعث:

1- قوّت و جلای چشم.

2- فقیر نشدن.

3- استجاب دعا.

4- گشادگی سینه.

5- قوّت دل.

6- بر آورده شدن حاجت نزد مردم.

7- در نگین آن:

(رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ) ⁽¹⁾

کندن موجب هم رسیدن اولاد است.

اما جزع یمانی؛ باعث:

1 - دفع شیطان.

2 - زیادتی ثواب نماز به هفتاد برابر.

3- استغفار و تسبیح می کند و ثواب آن، برای صاحبش نوشته میشود

1 - «بروردگارا مرا تنها مگذار که تو بهترین وارث هستی.»

اما دُرّ نجف اشرف؛

پس او را چهار ثواب است:

1 - به هر نظری به آن ثواب حج و عمره نوشته می شود.

2 - نظر صبح به آن دفع گناه شب می کند.

3 - نظر شب به آن دفع گناه روز می کند.

4 - نظر کردن به آن ثواب نظر نمودن به علی بن ابیطالب علیه السلام دارد.

و اما انگشترهای دیگر خواصهای بسیار دارد و چون بنابر اختصار است به همین بنا اکتفا شد.

اما آداب آن؛

هفت چیز است:

اول: نقره بودن، چون ممدوح است و طلا و برنج و مس و آهن مذموم است.

دوم: به آخر انگشتان نمودن.

سوم: مدوّر بودن نگین آن.

چهارم: به دست راست نمودن و در دست چپ تنها نکند.

پنجم: استنجا⁽¹⁾ به دستی که انگشتر دارد نکند اگر چه دست چپ باشد

1- استنجا: تطهیر کردن مخرج غائط است بوسیله آب و سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها که در توضیح المسائل «احکام تخلّی» آمده است.

ششم: به انگشت کوچک نمودن.

هفتم: اگر در نگین آن آیات قرآن یا اسماء الله و اسماء رسول اکرم و ائمه
علیهم السلام باشد بی وضو چیزی از بدن را به او نمالد.

کفش پوشیدن

اما نعلین پوشیدن:

پس مستحب مؤکد است پوشیدن آن:

1 - امان است از ناخوشی سل.

2 - معین است بر طهارت.

3 - حافظست پاکیزگی پا را.

اما آداب آن:

هفت است:

اول: نیکو بودن چنانچه وارد است که:

کسیکه کفش می گیرد، خوب آن را بگیرد.

کسیکه جامه پوشد پاکیزه نگاه دارد.

کسیکه چهار پا دارد بارش را سبک نماید.

کسیکه زوجه می گیرد اکرام نماید او را و ضایع نگذارد.

کسیکه ریش دارد شانه زند آن را و اگر شانه نزند آن را خداوند به

شانه ای از آتش آن را شانه زند.

دوم: سیاه نبودن، که سیاه آن سه ضرر است:

1- چشم را ضعیف می کند.

2- شهوت را کم می کند.

3- باعث هم⁽¹⁾ می شود ولی در چکمه سفر کراحت ندارد بلکه ممدوح است.

سیم:

زرد و سفید بودن، زیرا که زرد چشم را روشن می کند و شهوت را زیاد می نماید و قلب را مسرور می کند. علاوه شیوه انبیاء است و سفید آن باعث مال و اولاد است. اما رنگهای دیگر مثل قرمز و سبز و نحو اینها مدح و ذمی از برای آنها بنظر نرسیده.

چهارم: وقت پوشیدن ابتدا به پای راست نماید و وقت کردن ابتدا به پای
چپ.

پنجم: یک پا را کفش نکند و دیگری را برهنه، چون سه چیز است که با آنها
خوف دیوانگی است.

1 - در خانه تنها خوابیدن.

2 - در سوراخ حیوانات بول کردن.

3 - به یک تا کفش راه رفتن علاوه باعث این است که شیطان او را اذیت
کند.

1 - غم و اندوه.

ششم: کندن آن، وقت نشستن و وقت غذا خوردن.

هفتم: پاشنه داشته باشد، چون نعل بی پاشنه بسیار مذموم است.⁽¹⁾

1 - روایات مربوط به لباس پوشیدن در کتاب بحار الانوار: جلد 79، صفحه 319.

باب دوم

آداب حمام رفتن

در آداب حمام رفتن

بدانکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خوب خانه ای است حمام، چرک را بر می دارد و جهنم را به خاطر می آورد.

عمر گفت: بد خانه ای است حمام، پرده را پاره می کند و ظاهر می نماید عورت را و در حدیث وارد شده که یک روز در میان، حمام رفتن گوشت بدن را زیاد می کند و هر روز رفتن، باعث ریختن آن است چنانچه فرمودند سه چیز باعث زیاد لاغر شدن بدن است و سه چیز باعث زیادتی گوشت است.

اما اول: پس مداومت بر:

1 - خوردن تخم مرغ.

2 - گوشت ماهی.

3 - شکوفه خرما.

اما سه تای آخر:

1 - مداومت بر حمام یک روز نه یک روز.

2 - مداومت بر بوی خوش نمودن.

3 - جامه نازک پوشیدن.

و اما آداب آن

پس سی و چهار است

اول: پوشانیدن عورت از هر نگاه کننده که حرام است نگاه نمودن آن که اگر چنین نکند هفتاد هزار ملک لعن کنند او را.

دوم: نگاه نمودن به عورت دیگران که اگر نگاه کند هفتاد هزار ملک لعن کنند او را.

سیم: دخول در حمام با لنگ: مأثور است که کسیکه ایمان به خدا و رسول دارد پس ترک نکند:

1 - اکرام به والدین.

2 - اکرام به مهمان.

3 - اکرام به همسایه.

4 - ترک نکند نماز و تیره⁽¹⁾ را.

5 - داخل حمام بی لنگ نشود.

6 - در سفره ای که در آن شراب خورده شده ننشیند.

و در آب ساکنانی هستند از ملائکه پس بدون لنگ داخل نشود لیکن در حال غسل باز نمودن آن عیبی ندارد به شرط آنکه نبیند کسی او را.

چهارم: در حمام آب سرد نیشامد که باعث فساد معده گردد.

پنجم: سفال⁽²⁾ به بدن نمالد که موجب پیسی می گردد.

ششم: لنگ را به صورت نمالد که آبرو را بر می دارد.

هفتم: سر را به گل مصری نشوید که غیرت را بر می دارد.

هشتم: شانه نکند که مو را تنگ ⁽³⁾ می کند.

نهم: آنکه تکیه به دیوار حمام نکند که پیه گرده ⁽⁴⁾ آب می شود.

دهم: با عورت گشاده قرآن نخواند.

یازدهم: ناشتا به حمام نرود که باعث غلبه صفرا و حرارت است و صداع ⁽⁵⁾ می آورد.

1- نمازی است که پس از نماز عشاء دو رکعت به صورت نشسته میخوانند که یک رکعت حساب می شود.

2- خاک پخته که بصورت آجر و کوزه و غیره در می آورند.

3- سُست می کند.

4- کلیه

5- سرگیجه

دوازدهم: با سنگینی و پُری معده حَمّام نرود که سه چیز است که بدن را خراب می کند و بسا هست که می کُشد

1 - با زنهای پیر مواجهه نمودن.

2 - با شکم پر به حمام رفتن.

3 - آب گرم (که به وسیله آفتاب گرم شده باشد) خوردن.

سیزدهم: به رو و پهلوی خوابیدن.

چهاردهم: پدر و اولاد با هم به حمام نروند.

پانزدهم: در حَمّام مسواک نکند که بُن دندانها سُست می شود.

شانزدهم: سلام به کسی که عورت او گشوده باشد نکند. چنانچه خود او هم اگر عورتش گشوده باشد ترک سلام نماید.⁽¹⁾

هفدهم: هرگاه داخل شود که جامه را بکند بگوید:

«اللَّهُمَّ أَنْزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ النَّفَاقِ، وَ ثَبِّتْنِي عَلَى الْإِيمَانِ».⁽²⁾

که از شرّ نفاق محفوظ ماند و به ایمان ثابت ماند.

هیجدهم: هرگاه داخل گرم خانه بشود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَ أَسْتَعِذُ بِكَ مِنْ أَدَاهُ»⁽³⁾

1- البته «سلام» مستحب است ولی جواب آن واجب.

2- خداوندا! بند نفاق را از گردنم بردار و بر ایمان، ثابتم بدار.

3- خداوندا! من از شرّ نفس خود به تو پناه می برم و از آزارش از تو پناه می خواهم.

که از اذیت حمّام سالم بماند.
نوزدهم: چون می خواهد که داخل خزانه شود قدری از آب گرم بر پیشانی و
پاهای خود بریزد.

بیستم: بعد از دخول در خزانه بگوید:

«نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ وَ نَسْتُلُهُ الْجَنَّةَ»⁽¹⁾

بیست و یکم: جرعه ای از آب خزانه را بخورد⁽²⁾ که مثانه را پر میکند.

بیست و دوم: در گرم خانه آب سرد بر بدن نزنند که بدن را ضعیف می کند
مگر وقتی که حرارت بر او غلبه کرده باشد.

بیست و سوم: هرگاه از گرم خانه بیرون آمد آب سرد بر پاها بریزد که درد را
از بدن می کشد.

بیست و چهارم: نماز را در حمّام بجا نیاورد.

بیست و پنجم: وقت بیرون آمدن، عمامه بر سر ببندد در زمستان و بهار که
امان است از صداع⁽³⁾

بیست و ششم: وقت پوشیدن جامه بگوید:

-
- 1- از آتش، به خدا پناه می برم و از او بهشت می طلبم.
 - 2- از این جمله استفاده می شود که آب خزانه حمام بایستی به قدری پاک و دست نخورده باشد که شخص بتواند مشتی از آن را قبل از ورود در خزانه بپاشد.
 - 3- سردرد، سرگیجه.

«اللَّهُمَّ الْبَسْنِي التَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى»⁽¹⁾

بیست و هفتم: کسی که از حمام بیرون می آید او را تحیت گوید به این لفظ
که:

«طَابَ مَا طَهَّرَ مِنْكَ وَ طَهَّرَ مَا طَابَ مِنْكَ»⁽²⁾

بیست و هشتم: در زمین حمام بول نکند که مورث فقر است.

بیست و نهم: در آب خزانه بلکه در مطلق آب ایستاده بول نکند که خوف
صرع و دیوانگی دارد، و اگر آب خزانه از غیر است بول کردن با شک در
رضایت صاحب آن حرام است. و خوف ابتلاء به حبس البول است و در آب
جاری خوف ابتلاء به سلس البول است.

سی ام: سر را به خطمی⁽³⁾ بشوید که چرک سر و جانوران را برطرف می کند
و در جمعه، بخصوص امان می دهد از دیوانگی و پیسی و ثواب آزاد کردن بنده
دارد و فقر را رفع می کند چنانچه وارد شده که ناخن و شارب⁽⁴⁾ گرفتن و سر
را به خطمی شستن فقر را تمام می کند و روزی را وسیع می نماید.

1- خداوندا؛ لباس تقوی به من ببوشان و از پستی و سقوط نگهدار.

2- پاکیزگی تو عافیت و پاک باد.

3- گیاهی است که برگهای پهن و گلهای رنگارنگ دارد و برای درمانها بکار می برند.

4- سبیل

سی و دوّم: همینکه موی سر بلند شد او را بتراشد که سنّت مؤکّد است
چنانچه مأثور است که هر که لذّت چهار چیز را یافت هرگز ترک نمی کند:

1- موی را از بیخ کندن.

2- جامه را کوتاه گرفتن.

3- با کنیزان خود وطی کردن.

4- موی سر را تراشیدن

الف: رفع چرک سر و جانوران می نماید.

ب: گردن را درشت می نماید.

ج: چشم را جلا می دهد.

د: بدن را راحت می کند.

و بلند شدن آن.

الف: چشم را ضعیف می کند.

ب: صداع می آورد.

ج: شخص را کسل کند.

د: جانوران در بدن زیاد می شوند.⁽¹⁾

1- تراشیدن موی سر مستحب مؤکد است و اگر خواست موی سرش بلند باشد موظف است در شستن و شانه زدن و نظافت آن کوشا باشد.

آداب سر تراشیدن

هفت است:

1 - رو به قبله نمودن در حال تراشیدن.

2 - از جانب پیشانی تراشیدن.

3 - چون شروع نماید بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اللَّهُمَّ اعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ الْقِيَمَةِ».

(1)

4 - چون فارغ شد بگوید:

«اللَّهُمَّ زَيِّنِّي بِالتَّقْوَى وَ جَنِّبْنِي الرَّدَى».

(2)

1- بنام خدا و بر ملة رسول الله كه درود خدا بر او و آل او باد خداوندا؛ به هر موئی در قیامت نوری به من عطا كن.

2- خداوندا؛ مرا به تقوى زينت ده و از پستى ها دور كن.

5 - موی آن را جمع نماید و در مکان محفوظ قرار دهد که پا بر روی آن گذاردن موجب عداوت است.

6 - هفته به هفته تراشیدن که امان است از صداع.

7 - ملاحظه نیک و بد ایام بشود:

اول ماه: تراشیدن باعث کوتاهی عمر است.

دوم ماه: باعث برآورده شدن حاجت.

سوم ماه: موجب درازی مو.

چهارم ماه: موجب غم و اندوه.

پنجم ماه: موجب سرور.

ششم ماه: موجب بلای ناگهان.

هفتم ماه: موجب دولت از بزرگان.

هشتم ماه: موجب مرض.

نهم ماه: موجب درد پشت.

دهم ماه: موجب احترام.

یازدهم ماه: موجب زیادتی غم و اندوه.

دوازدهم ماه: موجب شکوه میان مردم.

سیزدهم ماه: موجب خصومت.

چهاردهم ماه: موجب خوشحالی.

پانزدهم ماه: موجب سرور.

شانزدهم ماه: موجب حزن.

هفدهم ماه: نه ضرر دارد نه نفع.

هیجدهم ماه: موجب ملالت.

نوزدهم ماه: موجب دولت.

بیستم ماه: موجب ایمنی از بلا.

بیستم و یکم ماه: موجب دولت یافتن.

بیست و دوم ماه: موجب فقر.

بیست و سوم ماه: نیک است.

بیست و چهارم ماه: نیک است

بیست و پنجم ماه: ایضاً نیک است.

بیست و ششم ماه: موجب خلاصی از بلا و دفع غم.

بیست و هفتم ماه: موجب پشیمانی.

بیست و هشتم ماه: بسیار بد است.

بیست و نهم ماه: بد است

سی ام ماه: خوب است.

و در ایام هفته: چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه، خاصه از ایام دیگر بهتر است.

سی و سوم: از آداب حمام نوره⁽¹⁾ است، خواص آن بسیار است:

1 - بدن را پاک می‌کند.

2 - پریشانی را دفع می‌کند.

3 - غصّه را زایل می‌کند.

4 - آب پشت را زیاد می‌کند.

5 - بدن را قوّت می‌دهد.

6 - پیه‌گرده⁽²⁾ را زیاد می‌کند.

7 - بدن را فربه⁽³⁾ می‌کند.

8 - از اخلاق پیامبران است چنانچه وارد شده چهار چیز از اخلاق پیغمبران است.

الف: بوی خوش استعمال نمودن.

ب: سر تراشیدن.

ج: نوره کشیدن.

د: بسیار جماع نمودن.

اما آداب آن:

پس نه چیز است.

1 - داروئیکه موهای زائد بدن را می زداید.

2- کلیه

3- چاق

اول: روز جمعه بودن که سنت رسول الله ﷺ است و اما حدیثی وارد شده که پنج چیز است موجب پیسی است:

1 - نوره در روز جمعه و چهارشنبه کشیدن.

2 - وضو و غسل به آب آفتاب گرم شده.

3 - در حال جنابت چیز خوردن.

4 - در حال حیض جماع کردن.⁽¹⁾

5 - در حال سیری غذا خوردن.

جمعه آن حمل بر تقیّه بعضی از ائمه علیهم السلام برای حفظ جان خود و شیعیان، و بعضی مصالح دیگر جملاّتی می فرمودند که بعضاً در ظاهر، موافق با نظرات دشمنان بوده که بهاین عمل تقیّه می گویند.

1 - آمیزش در دوران قاعدگی بانوان، حرام و اگر کسی مرتکب شود باید طبق دستوری که در رساله های عملیه بیان شده کفاره بپردازد.

سیم: پیش از مشغول شدن خرده آن را با انگشت بر دارد ببوید و بیالای
دماغ بمالد.

چهارم: بگوید:

«وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ كَمَا أَمَرْنَا بِالنُّورَةِ».⁽¹⁾

پنجم: ابتدا کند به پشت زهار.⁽²⁾

ششم: در حال نوره ننشیند که بیم آن است که به ناخوشی فتق⁽³⁾ مبتلا شود و
از این جهت است که بول در آن حال، ایستاده ضرر ندارد.

هفتم: در حال نوره مکرر بگوید:

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».⁽⁴⁾ میکرب

1- و درود خدا بر حضرت سلیمان بن داود که دستور نوره کشیدن را به ما داد.

2- موی اطراف آلت تناسلی.

3- گشادی مثانه

4- هشتم: زیر بغل را نیز نوره بمالد که شیطان
و کندن آن از برای چشم ضرر ندارد تراشیدن آن عیبی ندارد.

نهم: در جای نوره حنا بمالد که امان است از دیوانگی و خوره و پیسی و خارش بدن و تا نوره دیگر فقر و پریشانی را برطرف می کند و آبرو را زیاد می کند و دهان را خوشبو می کند و بوی بدن را می برد و فرزندان را نیکو می نماید.

سی و چهارم: از آداب حمّام خضاب است. ⁽¹⁾

1 - یک درهم که صرف او شود بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صرف شود.

2 - پرده چشم را جلا می دهد.

3 - بوی بینی را می برد.

4 - دهن را خوشبو می کند.

5 - دماغ را خوشبو و ملایم می کند.

6 - گوشت دندان را سخت می کند.

7 - بیماری و لاغری را می برد.

8 - وسوسه شیران را کم می کند.

9 - ملائکه از آن خشنود می شوند.

10 - مؤمنان را خوش می آید.

1 - حنا

11 - کافران را بد می آید.

12 - موجب زیادتی زینت می شود.

13 - امان از عذاب قبر باشد.

14 - آبرو را زیاد می کند.

15 - روزی را زیاد می کند و این همه خواصّ در خضاب ریش است و به سیاهی افضل است و خضاب دست از برای برادران اولی ترک است لکن ناخن را سفید نگذارند. ⁽¹⁾

1- آداب حمام رفتن در کتاب بحار الانوار جلد 76 صفحه 69 و کتاب مستدرک جلد 1 صفحه 181.

باب سیم در آداب غذا خوردن

و آن بسیار است لیکن به پنجاه و دو از آن اکتفا می شود.

اول و دوم: ظرف از طلا و نقره نباشد.

سوم: بر سفره ای که شراب خورده شده غذا نخورد.⁽¹⁾

چهارم: از غذای غیر، بدون آنکه صاحب او نخورد بلکه بدون اذن صاحب سفره بر سفره حاضر نشود چنانچه حضرت رسول ﷺ فرمودند: هشت طائفه اند اگر اهانتی و خفتی بر آنها وارد شد ملامت نکنند مگر خود را:

1- حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُبَيِّحْ أَكْلًا وَلَا شَرِبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمَنْفَعَةُ وَالصَّلَاحُ وَلَمْ يُحَرِّمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَالتَّلَفُ وَالفَسَادُ». «خداوند هیچ خوردنی و آشامیدنی را حلال نکرده است مگر آنکه نفع و صلاح بشر در آن بوده و هیچیک را حرام ننموده است مگر آنکه مایه زیان و مرگ و فساد است». (مستدرک: 3/71)

1 - کسی که بر سفره ای حاضر شود و حال آنکه او را به آن نخوانده باشند.

2 - کسی که بر صاحب خانه امری کند.

3 - کسی که از دشمن خود طلب نیکی کند.

4 - کسی که از لئیم⁽¹⁾ طلب بخشش کند.

5 - کسی که در میان سرّ دو نفر داخل شود بدون اینکه او را داخل نمایند.

6 - کسی که به سلطان استخفاف نماید.

7 - کسی که بجائی نشیند که اهل آن نباشد.

8 - کسی که حدیث از برای کسی بگوید که او گوش نکند.

پنجم: چیز نحس و متنجّس را نخورد. ⁽²⁾

ششم: پیش از شروع دست خود را بشوید که فقر را می گدازد و روزی

1 - شخص پست و فرومایه.

2 - امام سجاد علیه السلام فرمودند: ... و اما حقّ شکم تو پس آنست که آن را ظرف حرام قرار ندهی خواه کم یا بیش و از حلال هم به اندازه بدهی و از حدّ تقویت به حدّ زیاده روی و بی مروّتی نرسانی زیرا سیری بی حدّ موجب آشوب شکم می شود و کسالت می آورد که مایه بازماندن و دور شدن از کارهای نیک و خیر است و نوشابه ای که خورنده اش را مست کند مایه سبکسری و نادانی کردن و بی مروّتی است. (بحارالانوار: 74/10).

را وسیع می گرداند و جسد او را از بلیّات محفوظ می ماند و عمر او زیاد می شود و چشم را جلا می دهد خیر و برکت در خانه او نازل شود مثل اذان گفتن و مهمان آوردن و قرآن خواندن و جاروب نمودن فضای خانه که اینها نیز باعث زیادتی برکت است.

هفتم: دست را بعد از شستن به صورت و محاسن بمالد که بعدد هر موئی که دست بر آن گذارد، حسنه از برای او نوشته شود. مثل کشیدن دست بر سر طفل یتیم.

هشتم: اول صاحب خانه دست خود را بشوید و بعد از آن دیگران و بعد از او ابتدا شود به کسی که از طرف راست صاحب خانه است.

نهم: دست را بعد از شستن پاک نکند زیرا که تا رطوبت بر دست هست، برکت بر طعام نازل می شود.

دهم: اول غذا «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید تا شیطان شریک او نشود و غذا برکت داده شود و مأثور است که هرگاه اراده نماید شخصی که بخورد غذائی را و خواهد که لقمه بردارد بگوید:

(بِسْمِ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

خداوند می آمرزد او را پیش از آنکه لقمه در دهان او برود.

یازدهم: در اثناء غذا سکوت نکند بلکه متصل «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید.

دوازدهم: بعد از فراغ از غذا «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید که اگر چنین کرد

یعنی اول «بِسْمِ اللَّهِ» و آخر «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفتن، از آن نعمت سؤال کرده
نمیشود. ⁽¹⁾

سیزدهم: نزد شروع به هر رنگی و نوعی از طعام «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید.

چهاردهم: با سیری غذا نخورد که موجب پیسی است و خداوند دشمن می
دارد صاحب آنرا چنانچه وارد است که سه چیز است که خداوند دشمن می دارد
صاحب آن را:

1 - خواب کردن بدون بیداری شب.

2 - خنده کردن بدون تعجب.

3 - خوردن طعام هنگام سیری؛

الف: باعث گرسنگی قیامت است.

ب: بهای ⁽²⁾ صورت را تمام می نماید.

ج: باعث ناخوشی است.

د: دل را می میراند.

ر: اسراف و تضييع نعمت است چنانچه حضرت رسول ﷺ به حضرت امير

عليه السلام فرمودند: چهار چیز است می رود ضایع:

1- فردای قامت سؤالاتی از همه انسانها می شود که از جمله سؤالات نعمت است که قرآن کریم

می فرماید: (ثُمَّ تُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) (سوره تکاثر آیه 8).

2- شادابی و طراوت

1 - غذا در حالت سیری.

2 - چراغ در مهتاب.

3 - در زمین شوره زار تخم افشاندن.

4 - احسان به کسی که اهل آن نباشد نمودن و مراد به چراغ بدون جهت (روشن کردن) است.

پانزدهم: هنوز سیر نشده دست از طعام کشیدن، چنانچه حضرت امیر علیه السلام وصیت فرمودند به حضرت امام حسن علیه السلام به چهار خصلت که باعث بی نیازی از طبیبان می شود فرمودند:

1 - منشین بر غذا مگر گرسنه.

2 - بر مخیز از غذا مگر گرسنه.

3 - خوب بجای غذا را، ⁽¹⁾

4- وقت خواب، خود را بر خلا عرض نماید.

شانزدهم: وقت غذا صبح و شام را قرار دهد.

هفدهم: لقمه را کوچک بردارد.

هیجدهم: خوب طعام را بجود.

نوزدهم: نظریه روی مردم نکند.

بیستم: طعام را بسیار گرم نخورد که جرأت را کم می کند، برکت او کم

1- جویدن غذا.

می شود، شیطان در او شرکت می نماید.

بیست و یکم: به طعام نده که نهی از آن وارد شده.

بیست و دوم: نان را به کارد نبرد. ⁽¹⁾

بیست و سوم: نان را به یک دست پاره نکند.

بیست و چهارم: نان را ظرف قرار ندهد الا برای گوشت.

بیست و پنجم: استخوان را خوب پاک نکند چون اجنه از آن بهره دارند.

بیست و ششم: به کمتر از سه انگشت غذا نخورد.

بیست و هفتم: از پیش خود غذا بخورد.

بیست و هشتم: دست در پیش دیگران دراز نکند.

بیست و نهم: انگشتان را خوب بلیسد.

سی ام: در کاسه اگر چیزی دارد خوب بلیسد که ثواب صدقه دادن همان کاسه را دارد.

1- قال النبی ﷺ: «أَكْرَمُوا الْخُبْزَ فَإِنَّهُ قَدْ عُمِلَ فِيهِ مَا بَيْنَ الْعَرْشِ إِلَى الْأَرْضِ وَمَا فِيهَا مِنْ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ»، «نان را عزیز بدار چه آنکه عوامل سماوی و ارضی و بسیاری از آفریده های الهی در ایجاد آن مؤثر بوده اند»، (بحار الانوار جلد 14 صفحه 377)

سی و یکم: در حال جنابت دست نشسته غذا نخورد. ⁽¹⁾

سی و دوم: دو زانو پیش طعام بنشیند.

سی و سوّم: یک دست را بر زمین و از دست دیگر غذا بخورد.

سی و چهارم: با دست راست طعام بخورد.

سی و پنجم: بطرف چپ بنشیند.

سی و ششم: بداند که این نعمت از خداوند است و به آن راضی باشد.

سی و هفتم: در حال راه رفتن غذا نخورد.

سی و هشتم: تکیه کرده غذا نخورد.

سی و نهم: یا پای کفش دار بر طعام ننشیند.

چهارم: پیش از طعام ابتدا به نمک نماید که موجب رفع هفتاد بلا می باشد که از آن جمله است پیسی و خوره و درد گلو و درد دل و امثال اینها.

چهل و یکم: ختم کند غذا را به نمک.

چهل و دوم: ابتدا به سرکه نیز بکند که سیصد بلا از او دور شود.

چهل و سوم: تنها غذا نخورد و مأثور است که خدای تعالی لعن فرموده سه طایفه را:

1 - کسی که تنها به سفر رود.

2 - کسی که تنها بخوابد.

3 - و کسی که تنها غذا بخورد.

1- بلکه در حال جنابت مکروه است دست به نان بزند الا آنکه وضو بگیرد.

چهل و چهارم: پیش از مهمان دست دراز کند آخر از همه دست بردارد.

چهل و پنجم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» را بلند بگوید.

چهل و ششم: طول دهد زمان غذا را که خدای تعالی طول رکوع سجود و جلوس در مسجد و جلوس بر مائده⁽¹⁾ را دوست می دارد و هر یک باعث طول عمر است.

چهل و هفتم: اگر در خانه غذا می خورد آنچه از سفره بیرون می ریزد از خرده های طعام تناول نماید که:

1 - شفاء هر دردی است.

2 - فقر را دفع می کند.

3 - اولاد را زیاد می کند.

4 - حسنه در نامه عمل او نوشته می شود.

5 - بعوض هر دانه حور العینی به او بدهند.

و اما اگر در صحرا غذا می خورد واگذارد آن را برای حیوانات صحرا و برداشتن خرده های طعام مخصوص بعد از غذا نیست بلکه در هر حالی که ببیند بردارد بخورد که ثواب بسیار دارد از آن جمله مأثور است که هر

1- سفره غذا

لقمه نانی یا دانه خرمائی بیاید بردارد بخورد او را، در جوف او قرار نمی گیرد مگر آنکه خدای تعالی می آموزد او را و قلب او پر می شود از علم و حلم و ایمان و نور.

چهل و هشتم: اگر در غذا احتمال ضرر بدهد وقت شروع بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ أَنْ ضَرَرْتَنِي فَخَصِّمُكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ».⁽¹⁾

چهل و نهم: بین غذا خوردن سخن زیاد نگوید.

پنجاه: بعد از فراغ از غذا بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ».⁽²⁾

پنجاه و یکم: بعد از طعام دست خود را بشوید.

پنجاه و دوم: دست را پاک نموده به دیده های خود بمالد که امان است از درد چشم.

پنجاه و سوم: خلال⁽³⁾ نمودن آن مؤکد است⁽⁴⁾

و امان است از درد دندان.

و باعث وسعت رزق.

-
- 1 - بنام خدا؛ اگر به من ضرر زدی پس دشمن تو علی بن ابیطالب علیه السلام باشد.
 - 2 - حمد خدائی را که می خوراند و نمیخورد.
 - 3 - چوبی که با آن باقیمانده غذا را از زیر دندانها خارج می کنند.
 - 4 - مستدرک جلد 1 صفحه 181.

و خوش آمدن ملائکه.

و دهن متعفن نمی شود چنانچه وارد شده که چند چیز است نمی گذارد دهان متعفن شود:

1 - شستن آن بعد از غذا.

2 - خلال نمودن او را بعد از غذا.

3 - باز گذاردن او را وقت خواب.

4 - مسواک کردن و انار خوردن.

خلال کردن
اما آداب خلال:

پس آن سه است:

اول: آنچه از خلال بیرون می آید بیرون انداختن.

دوم: با چوب ریحان و گز و نی انار و آهن خلال ننمودن و بهتر نقره و برنج
و چوب زرشک و بید است.

سوم: غیری را با او شریک نکردن که در شانه و مسواک و دستمال و خلال
شرکت ننمودن اولی است، باعث افتادن از چشم یکدیگر است.

و آداب غذا خوردن بیش از این است لکن جهت اختصار همین قدر اختصار
شد. ⁽¹⁾

1 - روایات آداب غذا خوردن در کتاب بحار الانوار جلد 66 صفحه 407.

باب چهارم آداب تخلّی

در آداب بیت الخلا رفتن

و آن چهل و یک چیز است.

اول: پوشاندن عورت از کسیکه حرام است نگاه او.

دوم: رو به قبله و پشت به آن ننشستن.

سوم: رو به مغرب و پشت به مغرب ننشستن.

چهارم: سر را پوشانیدن.

پنجم: خود را مخفی داشتن از مردم.

ششم: وقت داخل شدن اول پای چپ را گذارد و هنگام بیرون آمدن پای راست را.

هفتم: وقت داخل شدن بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ الْخَبِیْثِ الْمُخْبِتِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ».⁽¹⁾

1- بنام خدا، خداوندا؛ به تو پناه می برم از خبیث پلید کننده یعنی شیطان رانده

هشتم: در وقت کشف عورت «بسم الله» گفتن.

نهم: وقت نگاه به آنچه خارج شده بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَلَالَ وَاجْنِبْنِي الْحَرَامَ».⁽¹⁾

دهم: در حال نشستن بر پای چپ تکیه کند و پای راست را بگشاید.

یازدهم: استنجاء نماید به نحوی که در کتب فقها مذکور است.⁽²⁾

دوازدهم: در وقت نگاه کردن به آب بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجْسًا».⁽³⁾

سیزدهم: استبراء نماید، به نوعی که در فقه مذکور است.⁽⁴⁾

چهاردهم: وقت استنجاء بگوید:

-
- 1- خدایا؛ مرا روزی حلال ده و از حرام دور نگاه دار.
 - 2- یعنی تطهیر کردن مخرج بول بوسیله آب و مخرج غائط بوسیله آب و چوب و کلوخ و پارچه و مانند اینها که خشک باشد. (توضیح المسائل مراجع تقلید، احکام تخلی)
 - 3- حمد خدائی را که آب را پاک قرار داد و آن را نجس قرار نداد.
 - 4- استبراء عملی مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند. و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول اگر مخرج غائط نجس شده اول آن

را تطهیر کند بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سرالت را فشار دهند. (توضیح المسائل).

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اَللّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»⁽¹⁾.

پانزدهم: بعد از استنجااء بگوید:

«اَللّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَاعْقَهُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَحَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ وَوَقِّفْنِي لِمَا
تُقَرِّبُنِي مِنْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ»⁽²⁾.

شانزدهم: بعد از برخاستن دست بر شکم بمالد و بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اَمَاطَ عَنِّي الْاَذَى وَهَنَّانِي طَعَامِي وَشَرَابِي مِنَ الْبَلَوِ»⁽³⁾.

هفدهم: چون بیرون آید بگوید:

«الحمد لله الذي عرفني لذته و ابقى في جسدي قوته و اخرج عني اذاه يا لها
نعمه لا يقدر القادرون قدرها»⁽⁴⁾.

1- شهادت می دهم که خدائی بجز «الله» نیست. خدایا: مرا از توبه کنندگان و پاکیزه کنندگان قرار
بده و حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.

2- خداوندا؛ حفظ کن شرمگاه مرا و پاک دار آنرا و بیوشان زشتی مرا و دروم کن از آتش و به
آنچه مرا به تو نزدیک می کند موفق دار، ای صاحب جلالت و اکرام.

3- سپاس خدائی را که ناراحتی را از من دور گردانید و غذا و آشامیدنیم را گوارا نمود و عافیتم
داد از بلا.

4- سپاس خدائی را که شناساند لذتش را به من و باقی گذاشت نیروی آن را در من و بیرون آورد
از من اذیت آن را، چه خوب نعمتی است، نتوانند نیرومندان قدر آن را بدانند.

هجدهم: زیاده از قدر حاجت ننشیند.

نوزدهم: ابتدا در استنجاء به مخرج غائط نماید.

بیستم: در جائی بنشیند که بول ترشح ننماید.

بیست و یکم: در کوچه ها ننشیند.

بیست و دوم: در کنار آنها ⁽¹⁾ ننشیند.

بیست و سوم: در درب خانه ها ننشیند.

بیست و چهارم: در وسط نهر ننشیند.

بیست و پنجم: سخن نگوید الا جهت ضرورت یا ذکر.

بیست و ششم: در محلّ پایین آمدن قوافل ⁽²⁾ ننشیند.

بیست و هفتم: ایستاده بول نکند که چند چیز است موجب فراموش می شود:

1- سیب تُرش خوردن.

2- گشنیز بوئیدن.

3- نیم خورده موش خوردن.

4- بول در آب ایستاده نمودن.

5- نوشته قبور خواندن.

1- جمع نهر، جوی بزرگ.

2- جمع قافله کاروان.

6 - در میان دو زن راه رفتن.

7 - شپش را دور انداختن.⁽¹⁾

8 - گودال پشت گردن را حجامت کردن⁽²⁾

9 - ایستاده بول کردن.

بیست و هشتم: در سوراخ حیوانات بول کردن.

بیست و نهم: در حال تخلی چیز نخورد.

سی ام: در آن حال مسواک نکند که دهن متعفن می شود.

سی و یکم: استنجاء بدست چپ کردن و اگر در آن انگشتی باشد لازم
الاحترام⁽³⁾ بیرون بیاورد.

سی و دوم: در شب بدون چراغ داخل نشود.

-
- 1 - تا چندین سال قبل که مواد شیمیائی میکرب کش مثل امروزه نبوده جانوران خیلی ریزی به نام شپش در سر و لباسهای مردم بوده که نکشتن آنها اذیت زیادی به مردم می کرده.
 - 2 - حجامت (کم کردن خون): یک نوع طب سنتی اسلامی است که در حدود بیش از چهارصد روایت از پیامبر بزرگ اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام راجع به آن آمده که همه آنها تشویق و

ترغیب به این عمل است. امام باقر علیه السلام فرمودند: «هر آزاری که به رسول خدا میرسید به حجامت پناه میبردند و حجامت رأس شفای تمام دردهاست بغیر از مرگ». (مکارم الاخلاق)

3 - مثل انگشتی که آیه قرآن یا نام خدا و چهارده معصوم روی آن نوشته باشد ولی اگر در دست راست باشد اشکال ندارد.

سی و سوّم: اگر صدای مؤذن بشنود، در آن حال که اذان گویند حکایت کند.
(1)

سی و چهارم: در زیر درخت میوه دار ننشیند.

سی و پنجم: در حریم⁽²⁾ مساجد ننشیند.

سی و ششم: در قبرها ننشیند چنانچه وارد شده که در چند حالت است که از شیطان به انسان آسیب میرسد:

1 - در قبر تخلی نمودن.

2 - ایستاده در آب بول کردن.

3 - با یک کفش راه رفتن.

4 - در خانه تنها خوابیدن.

5 - ایستاده در شب آب خوردن.

6 - تنها به بیایانی در شب راه رفتن.

سی و هفتم: عورت را در حال بول سر بالا نکند.

سی و هشتم: رو به آفتاب و ماه ننشیند.

سی و نهم: جمع میان آب و سنگ نماید در استنجاء به غائط.

چهلّم: متذکّر نعمت خداوند شود که چگونه اذیّت غذا را دفع می کند و نفع آن را در بدن باقی می گذارد.

1- همراه او بگوید.

2- اطراف

چهل و یکم: رو به باد ننشستن.⁽¹⁾

1- آداب بیت الخلا رفتن در کتاب بحار الانوار: جلد 80، صفحه 163.

باب پنجم در آداب خوردن آب

و آن سید آشامیدنیاست و طمعش ، طعم حیات است و لیکن زیاد خوردن آن دل را می میراند و باعث مرض است چنانچه وارد است که چند چیز است که زیاده آن مضر است و کم آن خوب است:

1 - خواب روز.

2 - خوردن آب

3 - حرکت بعد از غذا.

4 - مجامعت زنان.

5 - مزاح

وامّا آداب آن: پانزده است.

اشاره

اول: در شب ایستاده آب نخورد که موجب درد بدن خواهد بود و اذیت شیطان و حرکت صفرا.

دوم: در روز ایستاده باشد، از برای قوّت بدن و صحّت آن و هضم غذا و عروق⁽¹⁾ نافع تر است.

سوّم: به یک نفس نیشامید که خوارک شتر است.

چهارم: به سه نفس بیاشامید.

پنجم: در شروع هر نفسی ((بِسْمِ اللَّهِ)) وبعد از آن ((الْحَمْدُ لِلَّهِ)) بگوید که اگر چنین نماید بهشت بر او واجب می شود مادام که آن در شکم او است از برای او تسبیح می نماید و موجب شفا است چنانچه:

1 - آب زمزم.

2 - آب فرات.

3 - میزاب ⁽²⁾

4 - آب باران نیسان ⁽³⁾ که آداب آن بعمل آمده باشد.

5 - آب سؤر ⁽⁴⁾ مؤمن.

شفاءاند از هر دردی چون آب فرات، دو ناودان از بهشت بر او میریزد و هرشب سه مثقال از مُشک بهشت بر او ریخته می شود؛

و آب زمزم از زیر خانه خداست؛

1 - رگها.

2 - ناودان طلا که بر بام کعبه نصب شده.

3 - نيسان: نام يکي از ماههای رومی است که درباه منافع آب باران آن ماه روايات مفصّلي وارده شده است.

4- باقیمانده غذا.

و میزاب رحمت خداوند بر او نازل می شود آب باران به نحو مذکور تعلیم
جبرئیل علیه السلام است؛

و اما هر آب باران:

1 - بدن را از درد ها پاک می کند.

2 - وسوسه شیطان را دور میکند.

3 - تب را دور میکند.

4 - ایمان را در دل ثابت می کند.

و اما سؤر مؤمن چه آب باشد و چه غیر آن، چه دهن به آن رشیده باشد چه
سایر اعضا آن باعث رفع هفتاد نوع بلاست و اگر بقصد تبرک خورده شود
ملکی خلق نماید خدایتعالی که تا روز قیامت از برای مؤمن و خورنده سؤر آن
طلب آمرزش نماید؛

و اگر حمد آخر را به این نحو بگوید:

((الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانِي عَذْباً فُرَاتاً وَلَمْ يَجْعَلْهُ مِلْحاً أُجَاجاً بِذُنُوبِي))⁽¹⁾

بهتر است.

ششم: به نحو مکیدن بیاشامید که غیر آن موجب درد سپرز⁽²⁾ است.

هفتم: از پیش دسته نیاشامد که محلّ نشستن شیطان است.

1- حمد خدائی را که سیراب کرد مرا از آب گوارا و بسبب آنرا شور و تند قرار نداد.

2- طحال.

هشتم: از ظرف شکسته نیاشامید که محل شرب شیطان است.

نهم: از ظرفهای شامی و کوزه های مصر نباشد که غیرت را تمام میکند.

دهم: از ظرف سفال آب نخورد.

یازدهم: درب ظرف آب را باز نگذارد خاصّه شب که موجب فقر و تصرف شیطان و اجنه می شود.

دوازدهم: بعد از فراغ لعن بر قاتلان حضرت سیّد الشهداء علیه السلام نماید که صد هزار حسنه در نامه عمل او نوشته شود و صد هزار سیئه ⁽¹⁾ از او محو گردد و صد هزار درجه در بهشت بلند شود و ثواب آزاد کردن صد هزار بنده به او دهند و محشور شود روز قیامت، خنک دل یعنی سیراب.

سیزدهم: چون در شب آب ((خوردن)) خالی از ضرر نیست، آب را حرکت دهد و بگوید:

((يا ماء ماء زَمَزِمَ وَ فُرَاتٍ يَفْرَأُكَ السَّلَامُ)). (2)

از مضرات آن ایمن شود.

چهاردهم: ظرف آب را از دست چپ نگیرید بلکه از دست راست بگیرید.

پانزدهم: دهن روی آب نگذارد بلکه یا از میان دو لب بیاشامد یا از

1- گناه.

2- ای آب، آب زمزم و فرات به تو سلام میرسانند.

دست خود.⁽¹⁾

1- روایات این باب در کتاب بحارالانوار جلد 66 صفحه 445.

باب ششم در آداب خواب

بدانکه از جمله نعمتهای بزرگ خدای تعالی خواب است.

که باعث صحّت مزاج و رفع خستگی بدن و باعث ادراک مَثوبات⁽¹⁾

میباشد پس به مقتضای شکر این نعمت عظمی میابد آداب آنرا ملاحظه

نماید و آن چهل و یک چیز است.

اوّل: زیاده نخواست که سبب فقر روز قیامت میشود و دین و دنیا را از دست
ببرد و خداوند او را دشمن دارد.

دوّم: ما بین الطلوعین⁽²⁾ نباشد که باعث حرمان از روزی است و زمین

از آن ناله می کند چنانچه وارد شده که زمین از سه چیز ناله می کند:

1 - خون ناحق.

2 - آب غسل جنابت حرام.

3 - خواب پیش از آفتاب، بلکه نماز کند و در مصلاّی خود بنشیند تا طلوع آفتاب که خداوند او را بپوشاند از آتش جهنّم و مثل ثواب حجّ کننده خانه

1- ثواب.

2- وقت بین طلوع صبح و طلوع آفتاب.

کعبه به او دهند و ش آمرزیده شود.

سوّم: از طلوع آفتاب تا وقت چاشت⁽¹⁾ خوابد که سبب بی نظمی و بی برکتی کارها شود.

چهارم: وقت عصر خوابد که موجب حماقت شود.

پنجم: بعد از مغرب و پیش از عشاء خوابد که پریشانی و فقر می آورد.

ششم: پیش از ظهر تا بعد از ظهر بخوابد که باعث زیادتی حافظه است چنانچه وارده شده که پنج چیز است که باعث زیادتی حافظه است:

1 - کندر خائیدن.⁽²⁾

2 - مسواک نمودن.

3 - آیه الکرسی⁽³⁾ خواندن.

4 - رو به قبله نشستن.

5 - خواب قیلوله ⁽⁴⁾ نمودن و معین است بر بیداری شب یعنی سحر و نعمت است و شیطان را در آن نصیبی نباشد.

1- بامداد، پیش از ظهر.

2- جویدن.

3- سورة بقره آیات 255 و 256 و 257.

4- خواب نزدیک از ظهر.

هفتم: بعد از نماز عشاء در اوّل شب بخوابد عادت او عادت سگان نباشد.

هشتم: با وضو بخوابد که رختخواب برای او حکم مسجد دارد و مثل کسی است که از اول شب تا صبح عبادت کرده باشد.

نهم: در مساجد نخوابد.

دهم: تنها نخوابد. رسول خدا ﷺ سه کس را لعن فرمودند:

1 - تنها غذا خور.

2 - تنها خواب.

3 - و تنها سفر رو را و بیم دیوانگی است.

یازدهم: بر بام بی دیوار نخوابد که باعث بیرون رفتن ایمان است.

دوازدهم: بر سر راه نخوابد که شاید صدمه بر او وارد شود.

سیزدهم: در اطاق که می خواهد بخوابد درب را ببندد یا پرده بیاویزد که شیطان داخل نشود.

چهاردهم: با دست طعام آلوده نخوابد که مورث دیوانگی است چون شیطان میلیسد.

پانزدهم: کنار جامه خود را به رختخواب بکشد تا جانوران اگر باشند بیرون روند.

شانزدهم: پیش از خواب، خود را به بیت الخلا عرض نماید.

هفدهم: به رو نخوابد که خواب شیطان است به پهلو چپ هم نخوابد که خواب کفار است بلکه به پشت بخوابد که خواب انبیاء است یا پهلو راست بخوابد که خواب مؤمنین است.

هجدهم: رو به قبله بخوابد چه به نحو محتضر⁽¹⁾ چه به نحو قبر، هر دو خوب است.

نوزدهم: وقت خواب بگوید:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

تا صد هزار حسنه در نامه عمل او ثبت شود و صد هزار گناه از نامه عملش محو شود صد هزار درجه در بهشت از برای او بلند گردد.

بیستم: پیش از خواب تسبیح فاطمه زهراء عَلَيْهَا السَّلَام⁽²⁾ را بخواند تا

ثواب ذکر کثیر به او داده شود.

بیست و یکم: وقت خواب بگوید:

1- محتضر کسی که در حال رفتن از دنیا است کف پای او را به سمت قبله می گذارند.

2- 34 مرتبه الله اکبر، 33 مرتبه الحمد لله، 33 مرتبه سبحان الله و یک مرتبه لا اله الا الله.

((أَعِزُّ نَفْسِي وَذُرِّيَّتِي وَ أَهْلَ بَيْتِي بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ هَامٍّ وَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ)).⁽¹⁾ که موجب حفظ است.

بیست و دوّم: بگوید:

((يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ بِقُدْرَتِهِ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ بِعِزَّتِهِ))⁽²⁾ که ثواب

هزار رکعت نماز به او بدهند.

بیست و سوّم: اگر خواهد گناهایش آمرزیده شود اگر چه بعدد ایّام دنیا و کف دریاها و ریگ صحراها بوده باشد بگوید:

((أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ)) سه مرتبه.

بیست و چهارم: اگر بخواهد از عذاب قبر ایمن شود سوره:

(أَهْلِيكُمْ التَّكْوِيْنُ) بخواند.

بیست و پنجم: گر بخواهد از شرک ایمن شود سوره:

(قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) را بخواند.

بیست و ششم: اگر بخواهد روز قیامت روی او مانند شب چهاردهم باشد
سورة: (إِذَا وَقَعَهُ الْوَاقِعَةُ) را بخواند.

1 - پناه میبرم خودم و ذریه ام و اهل بیتم به کلمات تامة خداوند از هر شیطان کوچک و از هر چشم بد.

2 - خداوند متعال بقدرت خود انجام می دهد هر آنچه را که بخواهد و به عزّت خود حکم می کند هر آنچه را اراده نماید.

بیست و هفتم: اگر بخواند ثواب یک ختم قرآن در نامه عمل او ثبت شود
سوره توحید را سه مرتبه بخواند و علاوه پنجاه هزار ملک پاسبانی نماید

تا صبح او را و اگر صد مرتبه بخواند گناه پنجاه ساله او آمرزیده شود.

بیست و هشتم: اگر بخواند جمع انبیاء او را شفاعت کنند وقت خواب
صلوات بر ایشان بفرستد و اگر به این نحو بگوید:

((اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ
الرُّسُلِينَ)) شاید مجزی باشد.

بیست و نهم: اگر بخواند همه مؤمنین و مؤمنات از او راضی باشند استغفار
نماید به این نحو:

((اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ)).

سی ام: اگر بخواند ثواب حج و عمره در نامه عمل او ثبت شود بگوید:

((سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ)).

سی و یکم: اگر بخوانند ملائکه از برای او استغفار نمایند آی:

(شَهِدَ اللَّهُ)⁽¹⁾ را بخواند و علاوه خدای تعالی هفتاد هزار ملک خلق

نماید تا قیام قیامت از برای او استغفار نمایند.

سی و دوم: اگر خواهد نور از محلّ خواب او تا به آسمان بالا رود در

1 - سورة آل عمران آية 18.

هر وقت از شب که خواهد بیدار شود (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ) ⁽¹⁾ را بخواند.

سی و سوم: اگر خواهد محتلم ⁽²⁾ نشود در وقت خواب بگوید:

((اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْإِحْتِلَامِ وَمِنْ سُوءِ الْأَعْلَامِ وَمِنْ أَنْ يَتَلَاعَبَ بِي الشَّيْطَانُ فِي الْيَقَظَةِ وَالْمَنَامِ)) ⁽³⁾

سی و چهارم: اگر بخواد از بلاها محفوظ باشد تا شب دیگر نوزده مرتبه بگوید:

((بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)) یا ((آيَةُ الْكُرْسِيِّ)) بخواند علاوه تا چهل خانه اطرافش محفوظ باشد.

سی و پنجم:

اگر ترسد خانه بر سرش خراب شود آیه:

(إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا) ⁽⁴⁾ را بخواند.

سی و ششم: اگر خواهد خدای تعالی شهری در بهشت از برای او بنا کند صد مرتبه کلمه توحید ⁽⁵⁾ بگوید.

سی و هفتم: اگر در خواب ترسد پیش از خواب ده مرتبه بگوید:

1- سورة كهف آية 110.

2- جنب شدن در خواب.

3- خدایا؛ به تو پناه میبرم از احتلام و از بدی آن و از اینکه شیطان با من بازی کند در خواب و بیداری.

4- سورة فاطر آية 41.

5- لا اله الا الله.

((لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ))⁽¹⁾ پس
تسبیح فاطمه زهراء علیها السلام را بگوید.

سی و هشتم: اگر بی خوابی بر او غلبه کند ((وَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ
سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَا هُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا))⁽²⁾ و طفل اگر
بسیار گریه کند بر او بخوانند ساکن شود.

سی و نهم: اگر از عقب و نحو آن بترسد بگوید:

(سَلَامٌ عَلَى نَوَاحٍ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)⁽³⁾

چهل و یکم: با امتلای⁽⁴⁾ زیادی نخوابد که به چشم صدمه وارد میشود.

چهل و یکم وقت بر خواستن از خواب البتّه مسواک را ترک نکند.⁽⁵⁾

1- نیست خدائی بجز ((الله)) او یکیست و شریکی برای او نیست زنده می کند و می میراند و او

خود زنده ایست که نمی میرد.

2- سورة كهف آیه 11 و 12.

3- سورة صافات آیات 79 و 80.

4- شکم پر از غذا

5 - روایات این باب در کتاب بحارالانوار جلد 76 صفحه 178.

باب هفتم در آداب تزویج

اشاره

بدان ای جان برادر که امر تزویج در شریعت مقدّس نبویّه بسیار وارد شده در فضیلت آن همین بس که :

((مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ))⁽¹⁾

و یک رکعت نماز متزوج افضل است از هفتاد رکعت نماز عَزَبَ⁽²⁾ و مواقعه به زوجه خود او را به نهج⁽³⁾ شریعت مقدّسه عقد نموده ثواب بسیار وارده شده مادامی که مشغول است مانند کسی است که در راه خدا

1- کسی که ازدواج کند نصف دینش را حفظ کرده. روایت پیامبر اکرم ﷺ است که در ادامه فرمودند پس در نصف دیگر تقوی را رعایت کند.

2- مجرد.

3- طریق.

شمشیر کشیده و چون مجامعت کند ، گناه او مانند برگ درخت ریزد و چون غسل کند از گناه پاک شود بعدد هر قطره آب غسل آن، خدایتعالی شهری در بهشت به او عطا فرماید.

و آداب تزویج بسیار است، حقیر به پنجاه و سه چیز اکتفا می نمایم.
اول: آنکه تزویج را چه عقد و په زفاف در شب واقع سازد .

دوم: در تحت الشعاع⁽¹⁾ نباشد که موجب سقط شدن ولد است.

سوم: قمر در عقرب⁽²⁾ نباشد که از آن تزویج خیر دیده نمیشود.

چهارم: در هوای گرم نباشد که منجر به طلاق شود.

پنجم: در شب زفاف زوج و زوجه دو رکعت نماز بجا بیاورند و بعد از آن بگویند:

((الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي
إِئْلَافَهَا وَوُدَّهَا وَرِضَاهَا وَاجْمَعْ بَيْنَنَا بِأَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَأَيْسَرِ ائْتِنَافٍ فَإِنَّكَ تُحِبُّ
الْحَلَالَ وَتُكْرَهُ الْحَرَامَ)) و زوجه به عوض إلفها وَوُدَّها وَرِضَاها بگوید: إلفه وَوُدَّه
وَ رِضاه

1 - دو یا سه روز آخر ماههای قمری که ماه بواسطه نازکی تحت تابش خورشید قرار می گیرد و دیده نمیشود تحت الشعاع می گویند.

2 - در ماههای قمری دو یا سه روز، ماه در یکی از برجهای دوازده گانه است و روزهایی که ماه در برج عقرب قرار می گیرد قمر در عقرب می گویند.

طاهرینش، خداوندا؛ مهر و الفت و دوستی و محبت و، خشنودی او را نصیبم کن و او را وسیله خوشی دل و دلشادی من قرار ده و بین ما را به بهترین صورت و راحت ترین همکاری باهم جمع کن

که تو حلال را دوست می داری و از حرام بیزاری.⁽¹⁾ خداوندا؛ به فرموده کتاب تو با او ازدواج کردم و امانت ترا گرفتم و با کلمات تو (صیغه عقد) او را بر خود حلال کردم پس اگر برای من در رحم او فرزندی قرار دادی او را مسلمان و سالم قرار ده و شیطان را همراه او قرار مده.⁽²⁾ خدایا؛ مرا و فرزند مرا از شیطان دور نما.

1- ششم: زوج دست بر پیشانی عروس بگذارد رو به قبله و بگوید: ((اللَّهُمَّ عَلَى كِتَابِكَ زَوَّجْتُهَا وَ فِي أَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحَلَلْتُهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا شَيْئاً فَاجْعَلْهُ مُسْلِماً سَوِيّاً وَلَا تَجْعَلْهُ شِرْكَ الشَّيْطَانِ)).

2- هفتم: پای عروس را بشوید و آن را از اول خانه تا آخر خانه پاشند هفتاد بلا بیرون رود و هفتاد برکت داخل شود و هفتاد رحمت بر سر عروس ریخته شود و عروس از دیوانگی و خوره و پیسی ایمن شود. هشتم: در هفته اول زوجه از خوردن سیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش احتراز نماید از برای رحم ضرر دارد نهم: در وقت مجامعت بگوید: ((اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطَانَ وَ جَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقَنِي)).

دهم: دراثنای مجامعت حرف بسیار نزنند که موجب گنگی اولاد است.

یازدهم: در آن حال نگاه به فرج زن نکند که موجب کوری اولاد است.

دوازدهم: اگر زودتر فارغ شود تأمل کند تا زوجه استیفای حظّ خود نماید.

سیزدهم: در جائی نباشد که کسی او رابیند یا صدای ایشان بشنود.⁽¹⁾

چهاردهم: روبه قبله و پشت به قبله نباشد.

پانزدهم: با احتلام جماع نکند که اولاد دیوانه شود.

شانزدهم: در حال حیض نباشد⁽²⁾ که اولاد صاحب خوره و پیسی می شود و

سبب بغض اهل بیت علیهم السلام می شود غالباً.

1- حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: ((پیاموزید از کلاغ سه خصلت را: جماع کردن پنهان و بامداد به طلب روزی رفتن و بسیار حذر کردن)). (حلیه المتّقین/74).

2- جماع در حال حیض حرام است و به فتوای بعضی از مراجع تقلید کفّارة آن واجب و به فتوای بعضی کفّارة مستحبّ بعضی دیگر کفّارة ندارد ولی حرام بودن آن مسلم است برای توضیح بیشتر به رساله مرجع تقلید خود به بخش «احکام حائض» مراجعه نمایید.

هفدهم: در حال سنگینی دل⁽¹⁾ نباشد، سه چیز است که خراب کننده بدن است گاه باشد باعث هلاکت شود:

1 - با سنگینی دل جماع نمودن.

2 - با سنگینی دل حمّام رفتن.

3 - با زن پیر مواجهه کردن.

هجدهم: بر بام خانه نباشد که فرزند منافق و صاحب بدعت شود.

نوزدهم: ایستاده نباشد که فرزند در فراش⁽²⁾ بول کند و چند چیز است در حال ایستادن بجای آوردن آنها خوب نیست:

1 - آب خوردن در شب.

2 - جماع نمودن.

3 - بول کردن.

4 - شانه نمودن ریش.

5 - غذا خوردن.

بیستم: در آفتاب نباشد که فرزند در تمام عمر پریشان و فقیر شود.

بیست و یکم: در زیر درخت میوه دار نباشد که فرزند جلاد و خون ریز می شود.

بیست و دوم: با زن حامله بدون وضو مواجهه نکند که فرزند کوردل و بخیل شود.

1- با شکم پر از غذا

2- رختخواب.

بیست و سوم: در هنگام طلوع و غروب آفتاب نباشد.

بیست و چهارم: در شب عید فطر نباشد که از فرزند شرّ بسیار بظهور رسد.

بیست و پنجم: در شب عید قربان نباشد که فرزند شش انگشت شود.

بیست و ششم: در شب نیمه شعبان نباشد که فرزندش شوم شود.

بیست و هفتم: در میان اذان و اقامه نباشد که فرزند راغب خونریزی شود.

بیست و هشتم: با شهوت زن غیر، با زن خود جماع نکند که فرزند مخنث⁽¹⁾ یا دیوانه شود.

بیست و نهم: در روز آخر ماه نباشد که فرزند گمرکچی⁽²⁾ شود.

سی ام: در ساعت اول شب نباشد که فرزند ساحر شود و دنیا را بر آخرت اختیار کند.

سی و یکم: شبی که به سفر می‌رود نباشد که فرزند مسرف شود.

سی و دوّم: در اوّل ماه یا میان ماه یا آخر ماه نباشد که فرزند دیوانه یا
مصروع یا سقط شود.

1- نه پسر نه دختر، یا هم پسر هم دختر می شود.

2- مالیات گیرمرزی

سی و سوّم: بر روش مرغان نباشد بلکه قبل از واقعه مزاح نماید که فرزند انشاءالله پسر شود.

سی و چهارم: بعد از نباشد که فرزند بد خو یا بد مو شود.

سی و پنجم: شب دوشنبه باشد که فرزند حافظ قرآن شود و راضی به قسمت خدا شود.

سی و ششم: شب سه شنبه باشد، فرزند او شهید و دل رحم و جوانمرد و زبان او از غیبت و بهتان پاک باشد.

سی و هفتم: شب پنجشنبه باشد فرزند، حاکم شرع شود.

سی و هشتم: روز پنجشنبه هنگام زوال ⁽¹⁾ اگر باشد فرزند را شیطان نزدیک نشود و در دین و دنیا و آخرت سالم بماند.

سی و نهم: اگر در شب جمعه باشد فرزند، خطیب و سخنگو شود.

چهارم: روز جمعه بعد از فراغ نماز اگر باشد فرزند دانا شود.

چهل و یکم: شب یکشنبه و چهارشنبه نباشد اما شب شنبه ضرر و نفعی ندارد.

چهل و دوم: مابین طلوعین نباشد.

چهل و سوم: در اوقات ظهور آیات مثل زلزله و گرفتن آفتاب و ماه و

1- ظهر شرعی

وزیدن باد سیاه و زرد و امثال اینها نباشد که فرزند خیر نبیند.

چهل و چهارم: در شب نیمه شعبان نباشد که فرزند معین ظالم شود و شب
اول رمضان مستحب است.

چهل و پنجم: در حال خضاب نباشد.

چهل و ششم: در آنحال طلب فرزند نماید و اگر خواهد پسر شود بگوید:

((اللَّهُمَّ إِن رَزَقْتَنِي ذَكَرًا سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا)).⁽¹⁾

چهل و هفتم: با زن آزاد در حضور زن آزاد مواجهه نکند.

چهل و هشتم: در کشتی نباشد.

چهل و نهم: در راه نباشد.

پنجاهم: در چهار ماه یک مرتبه مواجهه با زوجه را ترک نکند.

پنجاه و یکم: ادخال در دُبر⁽²⁾ را ترک نماید.

پنجاه و دوّم: نسبت به زوجه خود با غیرت⁽³⁾ باشد. می⁽⁴⁾ باشد.

- 1 - خدایا؛ اگر فرزند پسر روزی من کردی نام او را ((محمد)) می گذارم.
- 2 - پشت.
- 3 - یعنی از همنشینی و معاشرت مردان بیگانه با همسر خود جلوگیری نماید.
- 4 - روایات آداب تزویج در کتابهای بحارالانوار، جلد 103 صفحه 286. تهذیب، جلد 7 صفحه 407 مناسب است در این مقام ذکر چهار فصل:

فصل اوّل

در حقّ مرد است بر زن

و آن بسیار است به هفده چیز اکتفا می شود:

اوّل: هر وقت او را بخواند، تمکین کند والاّ حسناتش باطل شود.

دوّم: بدون اذن شوهر از خانه بیرون نرود که به لعنت خدا و ملائکه گرفتار شود و پا به هر سنگ و کلوخی که گذارد او را لعن کنند.

سوّم: زبان به شوهر دراز نکند ⁽¹⁾

که در روز قیامت زبان او شصت ذرع ⁽²⁾ شود.

چهارم: اگر صاحب چیز باشد، شوهر به آن محتاج شود منع آن، از شوهر خود نکند که اگر چنین کند روز قیامت اعضای او را داغ کنند به آن مال.

-
- 1- امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر زنی که به شوهر بگوید من از تو تاکنون خیر ندیده‌ام همه اعمالش باطل گردد.» (مکارم الاخلاق: 1/412).
- 2- ذرع: از نوک انگشتان دست تا آرنج است.

پنجم: نماز مستحبی بلکه همه مستحبات را بدون رضای شوهر بجا نیاورد.

ششم: بعد از نماز به شوهر خود دعا کند والا نمازش مقبول نیست.

هفتم: در وقت وارد شدن شوهر، استقبال کند او را وقت بیرون رفتن مشایعت کند او را.

هشتم: به او سلام کند.

نهم: در خدمت شوهر کوتاهی نکند که:

اگر کوزه آبی بدست شوهر بدهد ثواب یکسال عبادت در نامه عمل او نوشته شود.

اگر طعامی از برای شوهر پزد ثواب یک حج دارد.

اگر جامه او را بشوید ثواب صد حج دارد.

اگر غسل از جنابت شوهر کند ثواب انفاق هزار دینار دارد.

اگر حامله شود ثواب هفتاد شهید دارد.

اگر بعد از آن حمل بمیرد شهید باشد والاّ بعد از وضع ⁽¹⁾ از گناه پاک شود.

دهم: بر روی شوهر متبسّم باشد که در تبسّم نمودن ثواب تسبیح و تهلیل دارد.

1- زائیدن.

یازدهم: ضبط خانه و حفظ مال او کند.

دوازدهم: خود را از زینت باز ندارد.

سیزدهم: اگر شوهر آزرده شود دفع آزرده‌گی او نماید.

چهاردهم: از شوهر خود شکایت نکند.

پانزدهم: به شوهر خود خیانت نکند.

شانزدهم: از برای غیر شوهر زینت نکند که مادامی که آثار آن زینت در او باشد طاعت او قبول نشود.

هفدهم: بدون رضای شوهر کاری نکند، که عمل او مثل غلام گریخته و شخص متکبر که جامه بر زمین کشد قبول نیست.

(1)

1- روایات این فصل در کتاب بحار الانوار: جلد 103، صفحه 248.

فصل دوّم

در حقّ زن است بر مرد

وآن هم بسیار است و به سی چیز اکتفا می شود.

اوّل: نفقه ⁽¹⁾ او را ترک ننماید که هر ساعتی گناه راه داری ⁽²⁾ براو نوشته شود.

دوّم: وسعت دادن در نفقه او که موجب زیادتی مال است. ⁽³⁾

1- مخارج خوارک، لباس، مسکن، و دیگر احتیاجات زن.

2- باج گیرنده از کاروانها.

3- امیرمؤمنان علیه السلام به محمد بن حنفیه فرمودند: «پسرم اگر نیرومندی، بر طاعت حقّ نیرومند باش و اگر ضعیفی بر گناه ضعیف باش و اگر می توانی کاری کن که زن جز به اندازه کار خود شغلی نداشته باشد چنین کن که برای حفظ جمالش بهتر و برای جانش راحت تر و آسان تر است که زن گل است و قهرمان نیست و به هر حال با وی مدارا کن و خوب مصاحبت کن تا عیش تو صاف و خوب و غیر مکدرّ باشد. نهج البلاغه: کلام 31.

سوّم: او را از نان خورش ⁽¹⁾ منع نکند بلکه نان خورش بدهد او را.

چهارم: خانه او را از نان خالی نگذارد.

پنجم: عطریات از برای او بگیرد.

ششم: در سال، چهار دست لباس به او بدهد دو تابستانی و دو زمستانی تا ثواب پوشانیدن برهنه و آزاد نمودن بنده به او داده شود.

هفتم: شب بدون او نخوابد که به عدد هر نفسی که با او می کشد حسنه به او دهند.

هشتم: اگر زن تقصیری نماید شوهر عفو نماید که او ضعیف العقل است و خداوند دوست دارد که موجب زیادتی ایمان است.

نهم: بقدر قوّت می باید که در حقّ او احسان نماید.

دهم: دوستی با او نماید که موجب زیادتی محبت او است.

یازدهم: به صورت خوش به او نگاه کند که ملائکه جهت او استغفار نمایند.

دوازدهم: به خشم بدون جهت شرعیّه به او نگاه نکند که موجب خشم خداوند است

1 - آنچه از قبیل گوشت و سبزی و مانند اینها خام یا پخته آن که با نان خورند، تهیه کن و با او به رفق و مدارا عمل نما و اگر چه حقّ تو بر او بیشتر و واجب تر است ولی او هم حقّ دلجوئی و انس و حفظ مقام آسایش در دامن تو را دارد و این خود حقّ بزرگ است

و لا قوّه الا بالله. (مالی مجلس 59/368). (1) حضرت ((ایوب)) یکی از پیامبران الهی است که خداوند او را به جان و مال و اولاد امتحان سخت نمود و ایشان بر تمام آن مصائب صبر نمود.

1 - سیزدهم: با او غذا خورد که موجب ازدیاد حبّ است. چهاردهم: در امورات خانه با او مذاقّه نکند. پانزدهم: خرج حمّام به او بدهد. شانزدهم: با وجود احتیاج درهم و دینار به او بدهد ثواب صدقه دارد. هفدهم: خلّش را با او نیک نماید که اگر نکند در قبر او را فشار دهند. هیجدهم: از حمّامات و عروسیات و سایر جایها که خوف فتنه در او باشد او را روانه نکند. نوزدهم: در خدمت خانه او را مدد کند که ثواب بسیار دارد. بیستم: بر بدی او صبر نماید که ثواب صبر ایوب

بیست و پنجم: ایشان را بر زین⁽¹⁾ سوار نکند.

بیست و ششم: سرّ خود را به او نگوید حرف او را در ذمّ⁽²⁾ دیگران قبول نکند.

بیست و هفتم: چیز نوشتن به او یاد ندهد.⁽³⁾

بیست و هشتم: خادم از برای او قرار دهد.

بیست و نهم: اسباب زینت او را فراهم آورد.

سی ام: در فصل میوه ها میوه بجهت او بگیرد. ⁽⁴⁾

1- زین مرکب مثل اسب، موتور سیکلت، و مانند اینها.

2- بدگوئی.

3- نوشتن با خواندن فرق دارد و در روایات هم تصریح شده که نوشتن به او یادند (بحار الانوار جلد 3 صفحه 126 و جلد 103 صفحه 355 و 261). برای توضیح بیشتر به پیشگفتار در اول کتاب مراجعه نمائید.

4- روایات این فصل در کتاب بحار الانوار: جلد 74، صفحه 5.

فصل سوّم

در حقّ پدر و مادر است بر اولاد
و آن بسیار است به دوازده چیز اقتصار می شود.
اوّل: اطاعت ایشان بقدر قوّه نماید که عاقّ⁽¹⁾ ایشان شدن از گناهان کبیره
است و اطاعت ایشان اشرف عبادات و اکدّ طاعات است.

دوّم: اسم ایشان را نبرد.⁽²⁾

سوّم: پیش از ایشان راه نرود.

چهارم: پیش از پدر ننشیند.⁽³⁾

1- خشم و نارضایتی پدر و مادر ار فرزند.

2- او را به اسم صدا نزنند بلکه با لفظ پدر، بابا، آقا و امثال اینها او را صدا بزنند.

3- امام چهارم علیه السلام فرمودند:... اما حقّ پدّرت آن است که بدانی او اصل و ریشه توست و تو شاخه او میباشی که اگر او نبود تو نیز نبودی پس هر زمان در خودت چیزی یافتی که از آن مسرور شدی بدان از پدّرت داری و خدا را سپاس گزار و به همان اندازه شکر کن و لا قوّه الا بالله.
(مستدرک الوسائل/ 11 باب 3/154).

پنجم: کاری نکند که مردم او را دشنام دهند.

ششم: اگر ایشان بنده ⁽¹⁾ باشند خریده تا آزاد شوند.

هفتم: قرض ایشان را ادا کند.

هشتم: رو به ایشان ترش نکند. ⁽²⁾

نهم: اگر محتاج به نفقه باشند و فرزند، داشته باشد مضایقه نکند چنانچه وارد است که چهار خصلت است که در هر که از مؤمنان آن خصلتها جمع شود در بلندترین غرفه های بهشت او را جای دهند:

1 - کسی که یتیم را جای دهد و متوجه احوال او شود و بجای پدر او شود.

2 - کسی که ضعیفه و شکسته را رحم نماید و کارهای او را متکفل شود.

1 - برده.

2 - امام زین العابدین علیه السلام فرمودند:.... وَاَمَّا حَقُّ مَادَرْتِ اَنْتِ که بدانی او ترا در درون خود نگه داشته که هیچ کس برای کسی چنین نمی کند وبا همه جوارح خود ترا پروریده و برای اطعام تو از گرسنگی خود باک نداشت و ترا سیراب کرد و خود تشنگی کشید و ترا پوشانید و بخاطر تو از خواب شیرین

گذشت و در سرما و گرما ترا پرورید تا برای او باشی و تو نمیتوانی قدر دان باشی مگر به یاری و توفیق خداوند متعال. (تحف العقول: 260).

3 - کسی که زحمت خرج پدر و مادر را بکشد و به ایشان مدارا کند و ایشان را هرگز آزرده نکند.

4 - کسی که بنده خود را یاری کند و با اوتندی نکند و اعانت خدمات او کند.

دهم: از روی شفقت و مهربانی به ایشان نگاه کند و به هر نگاهی یک حجّ مقبول برای او نوشته شود.

یازدهم: ایشان را دعای خیر بسیار نماید.⁽¹⁾

دوازدهم: بعد از ممات، ایشان را فراموش ننماید و از خیرات و مبرات از ایشان غافل نشود.⁽²⁾

-
- 1- امام رضا علیه السلام فرمودند: شما بی میل نیستید اگر پدر و مادر نسبی بگویند این فرزند ما نیست؟ همه گفتند هرگز میل به چنین کاری نداریم حضرت فرمودند پس سعی و کوشش کنید دو پدر روحانی شما (حضرت محمد و حضرت علی علیهما السلام) که گرامی تر از پدر و مادر نسبی هستند شما را از خود نفی نکنند و فرزندی شما را ردّ ننمایند. بحارالانوار: 36./10
- 2- بحارالانوار: جلد 12 صفحه 336 و جلد 36 صفحه 14 و جلد 74 صفحه 77.

فصل چهارم

در حقوق اولاد است بر پدر و مادر

و آن بسیار است و به چهل و نه چیز اقتصار می شود.

اوّل: در ایّام حمل «به» بخورد تا فرزند خوشرنگ و خوشبو شود.

دوّم: گاهی ایّام حمل کُنْدُر خورد که دل فرزند محکم و عقلش زیاد شود.

سوّم: در ایّام حمل سیب بخورد و خوردن شیر هم در ایّام حمل خوب است

موجب زیادتى عقل طفل است و اگر زن را دشوار شود زائیدن بر کوزه آب سه

مرتبه بخواند:

(بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ
السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)
(كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحِيهَا).

(1)

1- سورة نازعات آية 46.

(كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ).⁽¹⁾

و قدری از آن آب بیاشامد و قدری از آن آب در میان دو پستانش و میان دو کتفش بیاشند یا اینکه سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) را بنویسد بشوید و زن بیاشامد و از آن آب بر فرج او بیاشند یا اینکه در پیش او

(إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) را بخواند و طرق دیگر هم در اخبار وارد است که این رساله را گنجایش نیست.

چهارم: وقت ولادت نگاه به فرج او نکنند.
پنجم: در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گویند طفل از ترسیدن امّ الصبیان⁽²⁾ ایمن باشد.
ششم: پیش از بریدن ناف بقدر عدسی جا و شیر با آب مخلوط مخلوط کنند دو قطره از آن در دماغ راست و یک قطره در دماغ چپ او بچکاند فرزند دانا و با شعور شود.

هفتم: کام او را با تربت⁽³⁾ و آب فرات یا آب باران تا طفل دوست اهل بیت علیهم السلام شود و با خرما برداشتن هم خوب است.
⁽⁴⁾

1- سورة احقاف آية 35.

2- همزاد.

3- خاک کربلا.

4- چنانچه حضرت زهراء علیها السلام کام امام حسن و امام حسین علیهما السلام را با ((خرما)) برداشتند. (مکارم الاخلاق).

هشتم: قبل از ولادت از برایش نام بگذارند که اگر چنین نکند و سقط شود روز قیامت از پدر گله کند.

نهم: پسر تا هفت روز محمد و دختر را نیز فاطمه گویند و بعد او را نام گذارند.

دهم: نام او را نیک نماید مثل «محمد» که باعث برکت خانه و دعای ملک⁽¹⁾ است و اسم «علی» که باعث طول عمر است مثل اسمی که مشتمل باشد بر بندگی خدا

⁽²⁾ و در دختر خدیجه و فاطمه و سکینه بسیار خوب است.

یازدهم: او را عقیقه⁽³⁾ نماید و عقیقه روز هفتم بهتر است و آداب عقیقه در این رساله گنجایش ندارد.

دوازدهم: او را ختنه نماید و در هفتم بهتر است که زمین از چهار چیز ناله می کند:

1 - از بول ختنه نکرده.

2 - از آب غسل زنا.

3 - از ریختن خون ناحق.

- 1- مفرد ملائکه.
- 2- عبدالله.
- 3- عقیقه عبارت است از قربانی کردن گوسفند برای فرزند که از حوادث و بلاها محفوظ بماند و در وقت ذبح گوسفند هم دعائی وارده شده که در کتاب مفاتیح اشاره به آن شده.
- 4- از خواب پیش از آفتاب.

سیزدهم: گوش راست او را سوراخ کند و روز هفتم بهتر است.

چهاردهم: روز هفتم تمام سر او را یا قدری از آن بتراشند که مبتلا به صداع⁽¹⁾ نشود.

پانزدهم: به وزن موی آن طلا یا نقره تصدق نماید که طفل از بلاها محفوظ ماند.

شانزدهم: مادر بعد از ولادت هفت یا نه دانه خرما بخورد فرزند دانا و زیرک شود.

هفدهم: از پسری و دختری او سؤال نکنند و اگر دختر است دلتنگ نشود که اولاد دختر بهتر است زیرا که دختر رحمت است و پسر نعمت و خداوند از نعمت سؤال می کند و از رحمت می آمرزد.

هیجدهم: او را در قنداقه زرد یا سفید بپیچد.

نوزدهم مادر او را شیر دهد اگر عفیفه و نجیبه باشد والا زن عفیفه و نجیبه پیدا نمایند، که شیر را اقتضا تاثیر تمام است.

بیستم: بدون عذر کمتر از دو سال او را شیر ندهند.

بیست و یکم: از هر دو پستان شیر دهند که یکی آب و دیگری نان است.

1 - سرگیجه.

بیست و دوم: او را از خود نجاسات و خبائث منع نمایند.

بیست و سوم: او را دوست دارند.

بیست و چهارم: او را ببوسند که به هر بوسیدن حسنه ثبت شود.

بیست و پنجم: او را مسرور کنند تا خداوند روز قیامت ایشان را مسرور نمایند اگر پسر را مسرور کند ثواب گریه از خوف خدایتعالی دارد و اگر دختر را مسرور کند ثواب آزاد نمودن بنده از اولاد اسماعیل دارد.

بیست و ششم: از بازار جهت ایشان چیز خریده بیاورد که ثواب صدقه از برای محتاج بردن دارد.

بیست و هفتم: تا هفت سال ایشان را واگذار نماید که بازی کنند.

بیست و هشتم: پسر را بعد از سه سال و هفت ماه و بیست روز بگویند، ((مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ)) صلی الله علیه و آله بگوید؛
و چون چهار سال تمام شود دست راست و چپ را از او سؤال کنند اگر گفت، روی او را به قبله نمایند و امر کنند او را که سجده کند و اگر نگفت او را تعلیم نمایند؛

و چون شش سال تمام شود رکوع و سجود تعلیم او نمایند؛

و چون هفت سال تمام شود وضو و نماز را تعلیم او دهند چون نماز را بجا آورد گناهان والدین او آمرزیده شود؛

و بعد از هفت سال اوّل او را ملازم خود گردانند و اخلاق و آداب را تعلیم او نمایند.

بیست و نهم: قرآن و خط و کتابت تعلیم او نمایند.

سی ام: همین که ده ساله شود رختخواب آنها را جدا نمایند.

سی و یکم: از اصول دین ⁽¹⁾ و اصول مذهب ⁽²⁾ و احادیث او را تعلیم کنند.

سی و دوّم: او را از اهل علم کنند یا کسب نیک تعلیم او نمایند.

سی و سوّم: شناگری یاد پسران دهند.

سی و چهارم: تکلیف شاقّه ⁽³⁾ به او نکنند.

سی و پنجم: وعده نیک به ایشان دهند و وفا کنند.

سی و ششم: میان دو فرزند فرق نگذارند مگر اینکه از اهل علم و صلاح باشد.

سی و هفتم: لباس ایشان را خشن و درشت ⁽⁴⁾ کند تا به همان قسم یاد گیرند
و غیر آن برایشان شاق نباشد.

سی و هشتم: به پاکیزگی ایشان را بزرگ نماید تا به آن آموخته

1- اصول دین: 1- توحید، 2- نبوت، 3- معاد.

2- 1- عدل، 2- امامت.

3- کارهای سخت و طاقت فرسا که از حدّ توان بچه ها بیرون است.

4- زبر.

شوند. ⁽¹⁾

سی و نهم: دست و دهان ایشان را پیش از خواب بشویند یا خوب پاک نمایند
والّا در خواب بترسند.

چهلّم: دختر را زودتر از پسر چیز دهند.

چهل و یکم: قاووت ⁽²⁾ به ایشان بخوارند که استخوان ایشان محکم شود.

چهل و دوّم: انار به ایشان بخوارند تا زودتر به جوانی رسند.

چهل و سوّم: دختر را پنج ساله نبوسند و به دامان نشانند.

چهل و چهارم: دختر و پسر را تزویج نمایند.

چهل و پنجم: دختر را شوهر نیکو و پسر را زوجه نیکو دهند

1- امام سجاد علیه السلام فرمودند:..اما حق فرزند بر تو، آنست که بدانی او از تو است و در این دنیا وابسته به تو میباشد خوب باشد یا بد و تو مسئولی از سرپرستی او که خوب او را به خدایش راهنما باشی و او را در طاعت خدا کمک کنی و در اطاعت از خودت او را یاری نمائی و بر عمل او ثواب خواهی برد و در صورت گناه او کیفر خواهی دید پس درباره او کاری کن که در دنیا اثر نیکوئی داشته باشد که خود را به آن آراسته نمائی و نزد پروردگار نسبت به او معذور باشی بخاطر سرپرستی و تربیت خوبی که از او کردی و نتیجه الهی که از او گرفتی ولا قوه الا بالله.
(بحار الانوار: 2/345).

2 - محلول آرد نخود بو داده و شکر.

چهل و ششم: بر آزار ایشان صبر کنند و ایشان را عاق ننمایند که موجب غضب خداوند است و در بهشت درجه ایست که نمیرسند به آن مگر:

1 - امام عدل.

2 - خویشی که احسان به خویشان کند.

3 - صاحب عیالی که بر آزار ایشان صبر نماید.

چهل و هفتم: چون عبادتی نمود او را انعام⁽¹⁾ کنند.

چهل و هشتم: او را با کودکان نازیب و بد عمل همنشین و هم صحبت نکنند.

چهل و نهم: چشم و دل او را از طعام سیر دارند.

اگر کسی را اولاد نشود

بر انگشتر فیروزه بکند:

(رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ) ⁽²⁾

یا روزی هفتاد مرتبه این آیه را بخواند

یا اینکه قصد کند اگر خداوند فرزند، روزی کند او را «محمد» یا «علی» نام
نهد.

یا در خانه کاسنی بکارد یا سه روز بعد از نماز صبح و عشاء:

(إِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً) (يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً)

1- تشویق.

2- سورة انبیاء آیه 89.

(وَيُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً)⁽¹⁾

و در شب سوّم با زن خود جماع کند. یا آنکه در شب یا روز صد مرتبه:

(أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ) گوید؛

یا در هر صبح و شام هفتاد مرتبه ((سُبْحَانَ اللَّهِ)) و ده مرتبه ((أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ)) و نه مرتبه ((سُبْحَانَ اللَّهِ)) و یک مرتبه استغفار مذکور را بگوید یا آنکه در سجده ها بگوید:

(رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذَرْيَةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ) ⁽²⁾

(رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ) ⁽³⁾

و ادعیه دیگر هست بیش از این، این رساله گنجایش ندارد. ⁽⁴⁾

1- سورة نوح آیات 10 و 11 و 12.

2- سورة آل عمران آیه 38.

3- سورة انبیاء آیه 89.

4- روایات این فصل در کتاب کافی: جلد 6، صفحه 17.

باب هشتم در آداب خانه است

و آن بسیار است به چهل و پنج چیز اکتفای شود.
اشاره

اول: با وسعت بودن.

سه چیز است که راحت مؤمن در آن است:

1 - خانه با وسعت که عیبهای او را مخفی دارد.

2 - زن صالحه ای که معین باشد او را در امورات آخرت و دنیا.

3 - خواهر و دختری که شوهر دهد آنها را.

4 - خانه وسیع از سعادت مرد است چنانچه ماثور است که:

الف: خانه وسیع.

ب: شباهت داشتن اولاد.

ج: چهارپای راهورا.⁽¹⁾

1 - تیز رو.

د: همسایه نیک.

ر: زوجه خوش روی دیندار.

از سعادت مرد است چنانچه ضدّ اینها از شقاوت است.

دوّم: زیاده از قدر احتیاج نباشد که وبال است در قیامت و او را تکلیف کنند که بردارد.

سوّم: قصد مباحات و فخریّه به برادران دینی نکند که در قیامت او را تا طبقه هفتم آتش کنند و بگردن او اندازند تا یه قعر جهنّم اندر رود.

چهارم: دیوار خانه را زیاده باشد آیه الکرسی بر آن نویسند.

پنجم: نقاشی و تصویر بر آن نکشند که ملائکه داخل نمی شوند و نماز در آن مکروه است.

ششم: فرش او را نیک نمایند، که سه چیز از مروّت است:

1 - چهارپای خوب.

2 - غلام خوب.

3 - فرش نفیس.

هفتم: محل نماز را علی حدّه قرار دهد.

هشتم: قرآن در آن بخواند که هشت چیز باعث برکت خانه است:

1 - پیش از غذا دست شستن.

2 - اذان گفتن.

3 - عبادت الهی جلّ شانه کردن.

4 - قرآن خواندن.

5 - کاسنی کاشتن.

6 - چراغ را پیش از غروب افروختن.

7 - گاو و گوسفند شیرده نگاه داشتن.

8 - کبوتر سفید و «یاهو» در خانه جای دادن.

نهم: حیوان در خانه نگاه دارد، خصوص کبوتر و مرغ و خروس که باعث دفع اجنه و شیاطین است و خروس سفید دو تاج باعث حفظ خانه و هفت خانه که اطراف آن است از بلا و حیوان حلال گوشت شیرده بسیار خوب است.

دهم: فاخته و پرستو⁽²⁾ در خانه جای ندهند.

یازدهم: سگ در خانه نگاه ندارند که مانع از دخول ملائکه است چنانچه ماثور است که پنج چیز مانع دخول ملائکه است:

1 - از خانه خاکروبه به بیرون نبردن.

2 - نقش صورت نمودن.

1- کبوتری است ک صدائی مانند کلمه «یاهو» دارد و بهترین و زیباترین و گران ترین اقسام کبوترهاست.

2- چلچله.

3 - آلات شطرنج و نرد در خانه گذاردن.

4 - سگ در خانه بودن.

5 - شراب در خانه بودن.

دوازدهم: اطراف بام خانه را دیوار کشند.

سیزدهم: بدون احتیاج بنائی نکند.

چهاردهم: صحن و درب خانه را جاروب کند که فقر را برطرف می کند.

پانزدهم: ظرفها را بشویند که شستن آنها باعث غنا است و نشستن باعث فقر و لیسدن شیاطین.

چهار چیز در خانه موضع شیاطین است.

1 - آنچه از دیوار که از هشت ذراع زیاده است.

2 - خاکروبه که جمع شود.

3 - دستمالی که با آن دست پاک می کنند هرگاه شسته نشود.

4 - ظرفی که به آن بول می شود هرگاه شسته نشود.

شانزدهم: در خانه تاریک بدون چراغ داخل نشود که خوف صرع است.

هفدهم: اولی آن است که در مهتاب بدون حاجت چراغ روشن نکند.

هجدهم: چراغ را قبل از غروب روشن کنند که دافع فقر است.

نوزدهم: وقت خواب چراغ را خاموش کنند که خوف سوختن خانه است.

بیستم: چون چراغ را در خانه بگذارد بگوید:

(اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنَا نُورًا نَمْشِيْ بِهِ فِي النَّاسِ، وَلَا تَحْرِمْنا نُورَكَ يَوْمَ يَلْقَاكَ وَاجْعَلْ
لَنَا نُورًا اِنَّكَ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ) ⁽¹⁾

بیست و یکم: چون چراغ را خاموش کند بگوید:

(اَللّٰهُمَّ اَخْرِجْنَا مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ) ⁽²⁾

بیست و دوّم: چون خانه بخرد یا بسازد ولیمه ⁽³⁾ بدهد که باعث مبارکی او
است.

بیست و سوم: در خانه کاسنی بکارد که باعث ازدیاد مال و اولاد است.

بیست و چهارم: خانه را درب بگذارد و پرده بیاویزد.

بیست و پنجم: در خانه شکسته بسر نبرد که چند کس هستند که خداوند حفظ خود را از ایشان بر می دارد:

-
- 1- خداوندا برای ما نوری قرار ده که در بین مردم راه رویم و ما را از نورت محروم نکن فردای قیامت به درستی که خدائی به جز تو نیست.
 - 2- خداوندا ما را از تاریکی خارج کرده و به روشنائی برسان.
 - 3- اطعام نمودن جمعی از آشنایان

1 - نمازگذارنده میان راه.

2 - سر دهنده چهار پا میان راه. ⁽¹⁾

3 - سُکنی کننده در خانه شکسته.

بیست و ششم: در تابستان پنج شنبه بیرون آید و در زمستان جمعه داخل شود. ⁽²⁾

بیست و هفتم: در خانه، تنها نخواهد که شیطان بر تو مستولی شود.

بیست و هشتم: چون به درب حجره رسد ((بِسْمِ اللَّهِ)) بگوید تا شیطان بگریزد.

بیست و نهم: چون داخل شود، سلام کند تا برکت نازل شود.

سی ام: سر ظرف آب و طعام را باز نگذارد.

سی و یکم: در خانه همسایه نظر نکند، چنانچه از رسول خدا ﷺ ماثور است که شش خصلت خداوند از برای من خواسته است، من نیز از برای امامان و فرزندانم و شیعیان

ایشان نخواسته ام:

1 - در نماز با دست و ریش و جامه بازی نمودن.

2 - فحش گفتن در روزه.

3 - منّت گذاری بعد از تصدّق.

1- سدّ معبر کردن به وسیله مرکب.

2- هنگام اساس کشی و خانه به خانه شدن.

4 - جنب به مسجد ها رفتن.

5 - برقبور خندیدن.

6 - بر خانه های مردم مشرف شدن.

سی و دوّم: بعد از خواب اول شب از خانه بیرون نرود.

سی و سوّم: وقت بیرون رفتن از خانه بگوید:

((بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ بِاللَّهِ))⁽¹⁾

سی و چهارم: وقت داخل شدن، سورة (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را بخواند، فقر را برطرف می کند.

سی و پنجم: بعد از بیرون رفتن ده مرتبه توحید بخواند در حفظ الهی باشد تا برگردد و اگر نیز این دعا را بخواند کارهای دنیا و آخرت او برآورده شود:

((بِسْمِ اللَّهِ، حَسْبِيَ اللَّهُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ خَیْرَ اُمُوْرٍ کُلِّهَا وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ خَیْرِ الدُّنْیَا وَ عَذَابِ الْاٰخِرَةِ))⁽²⁾

1- بنام خدا ایمان آوردم به خدا توکل کردم به خدا آنچه خدا خواهد و هیچ جنبش و قدرتی نیست مگر به وسیله خدا.

2- به نام خدا، خدا کفایت کننده است مرا، بر خدا توکل می کنم، خداوندا؛ از تو خیر می خواهم در جمیع کارهایم و پناه میبرم به تو از خاری دنیا و آخرت.

سی و ششم: چون از حجره بیرون آید بگوید:

((بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ وَلَا حَوْلَ بِاللَّهِ))⁽¹⁾

سی و هفتم: چون از حجره بیرون آید انگشتر را بر کف دست بگرداند و در آن نظر کند و سورة (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) را بخواند و بگوید:

آمَنْتُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ آمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ))⁽²⁾

در آن روز مکروهی نبیند.

سی و هشتم: در خانه سرکه بیندازد که باعث حصول غنا⁽³⁾ و رفع ناخوشی است.

سی و نهم: از خانه چیز نخورده بیرون نرود مگر آن که صائم⁽⁴⁾ یا سیر باشد.

چهارم: با زینت از خانه بیرون رود مثل ارباب مصیبت ژولیده بیرون نیاید.

1- به نام خدا خارج می شوم و بر خدا توکل می کنم و نیست قدرتی مگر به وسیله خدا.

2- به خدائی که تنهاست و شریک ندارد ایمان آوردم و ایمان آوردم به نهان و آشکار آل محمد علیهم السلام.

3- بی نیازی از مردم.

4- روزه دار.

چهل و یکم: به همسایه اذیت ننماید بلکه او را اکرام نماید باعث آمرزش گناه است.

چهل و دوم: از خانه نقل مکان به خانه دیگر بدون جهت لازمه نکند.

چهل و سوم: در خانه، آبی که زیاده از کُر⁽¹⁾ باشد یا جاری⁽²⁾

قرار دهد اقرب به تطهیر است.⁽³⁾

چهل و چهارم: خانه خود نزدیک مسجد قرار دهد که شومی خانه در سه چیز است:

1 - تنگی.

2 - بدی همسایه.

3 - دوری آن از مسجد.

چنانچه شومی زن در سه چیز است:

1 - زیادتی مهر.

2 - نراییدن.

3 - اطاعت ننمودن شوهر.

شومی حیوان در سه چیز است:

1 - لگد زدن.

2 - گرانی قیمت.

3 - تمکین از سواری ننمودن.

شومی غلام و کنیز در سه چیز است:

1 - عبوس⁽⁴⁾ بودن.

2 - اطاعت نکردن.

3 - خیانت کردن.

چهل و پنجم: اذان در خانه بگوید تا باعث برکت و زیادتی مال و اولاد به طیب باشد و آداب دیگر هم هست به همین مقدار اختصار شد. ⁽⁵⁾

1- آب کر: مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب است بریزد آن ظرف را پرکند و وزن آن صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است که تقریباً 377 کیلو گرم میشود. (توضیح المسائل)

2- آب جاری: آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه قنات. (توضیح المسائل)

3- یعنی آب قلیل (کم) که به ملاقات نجاست زود نجس می شود قرار ندهد.

4- کج خلق.

5- روایات این باب در کتاب بحار الانوار: جلد 76، صفحه 166

باب نهم در تجارت است

بدانکه مستحب موکد است کسب و تحصیل رزق، بر وجه حلال نمودن، چنانچه ماثور است که رزق، ده جزء دارد، نه جزء آن درکسب و یک جزء آن در باقی است. و طالب حلال مثل مجاهد فی سبیل الله است و ترک آن موجب حبس رزق است. چنانچه ماثور است که سه طایفه اند که دعای ایشان مستجاب نمی شود

1 - نفرین مرد درباره زوجه خود. خداوند می فرماید که:

((اگر نمی خواهی او را طلاق بگو)).

2 - کسیکه قرضی به کسی دهد بدون شاهد و آن را شخص اِبا نماید. ⁽¹⁾

نفرین او درباره آن شخص مستجاب نمی شود خداوند می فرماید:

«من تو را امر نمودم به گرفتن شاهد، پس با خود چنین نموده ای».

1- منکرشود.

3 - دعای کسی که در خانه خود بنشیند و دعا کند خداوند مرا روزی ده، دعای او مستجاب نمی شود، خداوند می فرماید:

«من تو را امر به طلب نموده ام خودت خود را محرم نموده ای». خلاصه، پس باید به جهت رفع احتیاج کسب نمود تا محتاج به خلق نشود، زیرا که هیچ چیز بدتر از احتیاج نیست. دنیا و آخرت از دست شخص بیرون می رود و اگر بخواهد کسب او حلال و طیب و طاهر باشد پس آداب آن را ملاحظه نماید و عمل نماید تا خداوند ابواب برکت به او بگشاید، و آداب آن بسیار است به چهل و نه چیز اکتفا می نماییم:

اوّل: از مکاسب محرّمه ⁽¹⁾ که در کتب فقهیه مذکور است احتراز نماید.

دوّم: احکام وی را از مجتهدین که جامع الشرائط باشند اخذ نماید. ⁽²⁾

سوّم: از ربا احتراز نماید.

چهارم: قسم یاد ننماید نه حقّ و نه باطل.

پنجم: عیب متاع را کتمان ننماید.

1 - کسب حرام مانند: خرید و فروش شراب نجاسات اسباب قمار اسباب نوازندگی و موسیقی، اثاث دزدی و رشوه گیری و رباخواری و مانند اینها.

2 - قال علی علیه السلام: «یا مَعشَرَ التُّجَّارِ اَلْفَقْهُ ثُمَّ الْمَتَجَرُّ». «ای جماعت
تجار! اول احکام کسب را یاد گیرید و سپس تجارت کنید.» (روضه
الواعظین: 465.)

ششم: مدح متاعی را که می خواهد بفروشد ننماید.

هفتم: متاعی را که می خواهد بخرد مذمت ننماید.

هشتم: دروغ نگوید. ⁽¹⁾

نهم: در جماعه معاملات غالباً استخاره ننماید.

دهم: هرگاه با کسی معامله نمود و او پشیمان شد اقاله ⁽²⁾ نماید تا خداوند
گناهان او را اقاله نماید، چهار طایفه را خداوند نظر رحمت به ایشان می فرماید:

1 - کسی که پشیمانی را اقاله نماید.

2 - کسی که درمانده ای را فریاد رسی نماید.

3 - کسی که بنده ای را آزاد نماید.

4 - کسی که عزبی ⁽³⁾ را تزویج کند.

یازدهم: معامله را به سهولت نماید.

دوازدهم: به طرف مقابل احسان نماید.

سیزدهم: هرگاه کسی به او بگوید از برای من متاعی بخر و خود آن

1 - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «التَّاجِرُ الصَّدُوقُ يَحْشُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءَ». پیامبر

بزرگ اسلام فرمودند: «تاجری که با تمام وجودش در راستی است، روز قیامت در صف صدیقین و

شهدا محشور می شود».

2- پس گرفتن جنس فروخته شده.

3- مجرد.

متاع را داشته باشد متاع خود را به او ندهد مگر اینکه اّتهم نباشد.

چهاردهم: اگر کسی بگوید که از برای من، فلان متاع را بخر، از برای خود
نخرد.

پانزدهم: اگر ترازو داری خوب نداند متعرض آن نشود.

شانزدهم: کم بفروشد و در بعضی کتب مسطور است که پنج طایفه را در
قیامت تکلیف کنند به چیزی که از عهده آن بر نیاید:

1 - کسی که کم بفروشد؛ کوه آتش را به او امر نمایند که از ترازوی آتش
بکشد

2 - کسی که تهمت بزند؛ او را بر کوه آتش بنشانند و گویند از عهده آن
تهمت برا.

3 - کسی که صورت جسم دار؛ از صاحب روح کشد امر نمایند او را که
روح در او دمد.

4 - کسی که خواب دروغ گوید؛ جو، به او بدهند که گره بزند

5 - کسی که عمارت کند زیاده از احتیاج؛ امر کنند که بردارد.

هفدهم: خُلق خود را با ارباب معامله خوش نماید.

هجدهم: در ترازو زیاد بدهد و کم بگیرد.

نوزدهم: در بازار زود بیرون بیاید.

بیستم: باکردها مخالطه کند.

بیست و یکم: با کسانی که کار بر ایشان بسته باشد معامله نکند.

بیست و دوم: با صاحبان ناخوشی مسری ⁽¹⁾ معامله ننماید.

بیست و سوم: با کسانی که باکی به گفت و شنید خود ندارند معامله نکند.

بیست و چهارم: تدلیس ⁽²⁾ نکند و فریب ندهد طرف مقابل را.

بیست و پنجم: در تاریکی معامله نکند.

بیست و ششم: حیوانات را نگه ندارد به قصد آنکه گران شود.

بیست و هفتم: پیش از قافله بار نکند.

بیست و هشتم: وکیل از جانب بادیه نشینان نشود.

بیست و نهم: به کسی که وعده احیان نمودن بیاموزد .

سی ام: فیما بین ارباب معامله فرق نگذارد و میان مماکس⁽³⁾ و غیر آن فرق نگذارد موجب برکت است.

سی و یکم: خط نوشتن و حساب نمودن بیاموزد.

سی و دوم: هرگاه معامله نمود یا قرض داد و ستد نمودند یادداشت بنویسند.

سی و سوم: اقلاً دو عدد بر او شاهد گیرند.

1 - بیماری واگیر دار.

2 - جنس را غیر واقع جلوه دادن پیش چشم مشتری.

3 - کسی که در کم کردن قیمت جنس بسیار اصرار می ورزد.

سی و چهارم: در مکیل به کیل و موزون به وزن و معدود به عدد خرید و فروش نمایند.

سی و پنجم: نان و خمیر را در قرض دادن مضایقه نکند که موجب فقر است چنانچه آتش و نمک را منع نکنند.

سی و ششم: زیاده از قدر احتیاج از مومنین منفعت نگیرد.

سی و هفتم: به آسانی خرید و فروش و داد و ستد نمایند.

سی و هشتم: خوب را بخرد که موجب برکت است و پست نخرد که موجب کمی برکت است.

سی و نهم: بعد از آنکه معامله متحقق شد طلب کم نمودن عَوْض⁽¹⁾ را نکند.

چهارم: در قیمت گوسفند قربانی و کفن و بنده ماکسه⁽²⁾ نکند.

چهل و یکم: با کسانی که از حرام اجتناب ندارند معامله نکند.

چهل دوم: شکایت از کسادی و خوردن سرمایه نکند.

چهل سوم: وقت داخل شدن در بازار بگوید:

((اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَخَيْرِ أَهْلِهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا))

(3)

1 - جنس.

2 - اصرار در کم کردن قیمت.

3 - خداوندا؛ از تو خیر آن و خیر اهل آن را می خواهم و به تو پناه میبرم از شرش و شر اهل آن.

تا خیر بازار روزی او شود و از شر او محفوظ ماند .

چهل و چهارم وقت داخل شدن نیز این دعا را بخواند تا ثواب یک حج به او داده شود:

((أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَ
سُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.))

(1) وقت دخول مسجد نیز بگوید ثواب مذکور را به او دهند.

چهل و پنجم: وقت دخول ایضاً بگوید:

((أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ))

(2)

هزار هزار حسنه در نام عمل او نویسند.

چهل و ششم: در بازار ذکر الهی بکند تا به عدد آنچه در بازار است از با زبان و بی زبانی از گناهان او آمرزیده شود.

-
- 1- شهادت می دهم که نیست خدائی بجز «الله» و یکتائی است که شریک ندارد و بزرگتر است بزرگواری مطلق و حمد کثیر برای خدا و منزّه است خدا در صبحگاه و شبانگاه و نیست قوّت و قدرتی بجز بوسیله خدای بلند مرتبه بزرگ و دورد خدا بر محمد و آل طاهرین او باد.
 - 2- شهادت می دهم که نیست معبودی بجز «الله» یکتائی که شریک ندارد و شهادت می دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و رسول خداست.

چهل و هفتم: ایضاً وقت داخل شدن بازار بگوید:

((سُبْحَانَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)).

(1) به عدد آنچه خداوند خلق فرموده است تا روز قیامت در نامه عمل او حسنه ثبت شود.

چهل و هشتم: وقت خریدن متاع سه مرتبه بگوید:

((اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ اَلْتَمِسُ فِيهِ مِنْ فَضْلِكَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لِي فِيهِ فَضْلاً، اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ، اَلْتَمِسُ فِيهِ مِنْ رِزْقِكَ، فَاجْعَلْ لِي رِزْقاً))

(2)

باعث برکت متاع خواهد شد.

1- منزّه است خدا و ستایش برای خداست و نیست معبودی بجز «الله» یکتائی که شریک ندارد پادشاهی و ستایش برای اوست زنده می کند و میمیراند و وا زنده ایست که نکى میرد جميع خیرها بدست اوست و او بر هرکاری قادر است.

2- خدا بزرگتر است خدایا من این متاع را خریدم، خداوندا تقاضا دارم از فضل تو در این متاع، پس درود بفرست بر محمد و آل محمد و فضل و برکت خودت را برای من در آن قرار بده خداوندا خریدم این متاع را و از تو تقاضا دارم در آن چیز از رزق تو، پس قرار بده برای من رزق را.

چهل ونهم: وقت نماز مبادرت به نماز نماید.

و آداب تجارت و ادعیه بازار زیاده از آن است به همین قدر اکتفا شد تا عمل آسان شود و اگر عمل به همین شود ابواب برکت و وسعت رزق و روزی به او گشوده شود

واز خیر دنیا و آخرت با بهره گردد. ⁽¹⁾

1- روایات این باب در کتاب کافی: جلد 5، صفحه 150

باب دهم در آداب زراعت است

اشاره

و منفعت آن بسیار است و شغل غالب انبیاء و کیمیای بزرگ و باعث نفع حیوانات است و موجب استغفار آدمیان است در حیات و ممات چنانچه صادق آل محمد علیهم السلام فرمودند که: شش خصلت است که مؤمن به آنها منتفع می شود بعد از مردن:

1 - فرزند صالحی که از برای او استغفار نماید.

2 - مصحفی ⁽¹⁾ که از او بماند و تلاوت شود.

3 - چاهی که بکند.

4 - درختی که بکارد.

5 - به تصدق، آبی را جاری کند.

6 - سنت نیکی در میان مردم بگذارد.

1- قرآن مجید.

وآداب آن بسیار است و به دوازده چیز اکتفا می شود:
اول: در زمین غصب، زراعت نکند که خداوند چهار زمین را طوق می کند و
به گردن شخص می آویزد:

1 - زمینی را که از غیر، غصب کند.

2 - زمینی را که زکوه زرع او را ندهد.

3 - خانه ای را که بنا کند و به قصد فخر و مباهات به برادران دینی.

4 - عمارتی را که محتاج نباشد و بنا نماید.

دوم: از آب غصب او را سیراب ننماید.

سوم: زمین را قابل زرع ننماید.

چهارم: وقت زرع یک کف از تخم ⁽¹⁾ گرفته رو به قبله ایستاده سه مرتبه
بگوید:

((أَفْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ، أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ))

⁽²⁾ و بعد بگوید:

((اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبًّا مُبَارَكًا وَارْزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ))

(3)

پنجم: اگر خواهد درختان بگیرد به هر درختی بخواند:

1- بذر، دانه.

2- سورة واقعه آیه، 64.

3- خدایا این دانه را مبارک قرار ده و در آن سلامتی را روزی ما فرما.

((سُبْحَانَ الْبَاعِثِ الْوَارِثِ)).⁽¹⁾

ششم: درخت میوه را بدون جهت شرعی نبرند.

هفتم: وقت کاشتن درخت اول، آب ریخته بعد خاک بریزید تا از کرم محفوظ

بماند.

هشتم: در وقت درو نمودن، فقرا را محروم ننماید.

نهم: در شب، حصاد⁽²⁾ نکند و در شب میوه را نچیند.

دهم: در چیز دادن به فقرا اسراف ننماید.

یازدهم: از میوه درختان به همسایه ها بخوراند.

دوازدهم: زکات آن را اگر از جنس زکات دار باشد داده باشد.⁽³⁾

در این مقام مناسب است ذکر آداب صدقه، چون اصل باب مختصر است بدانکه صدقه دادن باعث:

1 - اداء دین.

2 - زیادتی برکت.

1- منزّه است خدائی که ایجاد کننده و وارث است.

2- درو.

3- زکات در چند چیز واجب است: 1- گندم 2- جو 3- خرما 4- کشمش 5- طلا 6- نقره 7- شتر 8- گاو 9- گوسفند و بنا بر احتیاط 10- مال التجاره، که تفصیل آنها در توضیح المسائل مراجع تقلید آمده.

3 - دفع مردن بد و هفتاد نوع بلا است.

4 - موجب طول عمر است.

5- سایه قیامت است.

6 - موجب زیادتی مال است.

7 - باعث دفع مرض است.

8 - بهتر است از آزاد نمودن بنده.

9 - موجب خشنودی خدا است.

10 - سنت انبیاء است.

11 - طریقه اوصیا است.

12 - در شریعت مقدّسه تاکید تامّ از برای او واقع شده، خصوص از برای مریض و طفل و در اول صبح اگر تصدّق دهد سلامتی روز را از برای خود خریده باشد و همچنین اگر در

شب تصدّق دهد.

وآداب آن بسیار است از آن جمله شانزده چیز بیان می شود.

اوّل: در سرّ و پنهانی دادن که:

1 - غضب پروردگار را خاموش می کند.

2 - فقر را تمام می کند.

3 - عمر را زیاد می کند.

4 - در زیر سایه عرش در قیامت جای خواهد داشت

5 - گناه را محو می کند.

6 - حساب را آسان می کند.

دوّم: در اوقات شریفه بدهد مثل جمعه و رجب و شعبان و رمضان و روز
عرفه و غدیر و امثال آن که اجر و ثواب آن مضاعف است.

سوم: در اوقات صحت بدهد که باعث مریض نشدن می باشد.

چهارم: به مومن بدهد.

پنجم: ارحام و خویشان را بر دیگران مقدّم دارد.

ششم: اهل علم را بر غیر ایشان مقدّم بدارد.

هفتم: دست خود را ببوسد.

هشتم: از فقیر التماس دعا نماید که دعایش مستجاب است چون دوازده کس
دعای ایشان مستجاب است:

1 - دعای فقیر در حق معطی⁽¹⁾

2 - دعای مریض در حق عیادت کننده.

3 - دعای والدین در حق ولد.

4 - دعای میّت در حق احیاء.⁽²⁾

5 - دعای زوجه در حق زوج.

6 - دعای مظلوم در حق ظالم و دعای مظلوم در حق کسی که انتقام او را
بکشد.

1- عطا کننده.

2- زنده ها.

7 - دعای معلم در حق متعلّم.

8 - دعای حاجّ و معتمر⁽¹⁾

9 - دعای مهمان در حق میزبان.

10 - دعای مؤمن در حق مؤمن.

11 - صائم⁽²⁾.

نهم: منتّ بر او نگذارد که از ثواب آن محروم می شود.

دهم: با حسن خلق به او بدهد.

یازدهم: کاری که موجب خجالت او باشد نکند.

دوازدهم: به دست خود بدهد.

سیزدهم: بسیار نشمرد.

چهاردهم قبل از سؤال بدهد و اما بعد از سوال البته ردّ ننماید خصوص اگر در شب باشد اگر چه سائل مجهول الحال باشد.

پانزدهم: به صاحبان عزت فقیر بدهد که حال ایشان معروف نیست.

شانزدهم: مال خوب تر بدهد و حلال باشد.

1- کسی که عمره بجا می آورد.

2- روزه دار.

باب یازدهم در آداب معاشرت با خلق

اشاره

بدانکه لابد است از برای ایشان به جهت رفع حوائج و تحصیل ثنوبات و بقاء نظم و عیش از معاشرت با اصناف مردم، پس باید بدانند آداب آن را و حقوق ایشان را و رعایت این معنی نماید تا خیر دنیا و آخرت جمع گردد و اگر چنین ننماید خسارت دارین از برای او مهیا است و آداب آن بسیار است و به صد چیز اکتفا می شود:

اول: باشش طایفه مجالست نماید:

- 1 - علماء: که از علم ایشان منتفع می شود
- 2 - عقلاء: که دانا می شود.
- 3 - کریم ها: که از کرم ایشان منتفع می شود.
- 4 - فقراء: که از خدا راضی می شود و قلبش نرم می شود.
- 5 - با صلحا: از عمل ایشان با بهره می گردد.
- 6 - معمرین: ⁽¹⁾ از تجربیات ایشان آگاه می گردد.

دوم: با چهارده طایفه معاشرت و مجالست نکند:

- 1 - با ظَلَمه: چون با ایشان شریک می گردد.
- 2 - با بخیل: از تو چیز می خواهند و به تو چیزی نمی دهند.
- 3 - دروغگو: دور را نزدیک می نماید و نزدیک را دور می نماید.
- 4 - فاسق: شخص را به یک لقمه می فروشد و داخل معصیت می کند.
- 5 - احمق: می خواهد نفع برساند ضرر می رساند.
- 6 - قاطع رحم: ⁽²⁾ در سه جای قرآن ملعون است.
- 7 - با پست رتبه ها: پست رتبه می شود.
- 8 - با متَّهم ها: متَّهم می شود و ظَنُّ بد به او برده می شود.
- 9 - با اطفال: وقَّعش ⁽³⁾ تمام می شود.
- 10 - غلام و کنیز: در هیچ چیز از ایشان اعتبار نیست

11 - با چاپلوس کار ناروای خود را در نظرت زیبا می نماید.

12 - اصحاب بدعت: ⁽⁴⁾ ابزار ایشان شمرده می شود.

1- سالخوردگان

2- کسی که از خویشان خود بریده و صله رحم نمی کند.

3- شان و منزلت.

4- بدعت یعنی چیزی که از اصول و احکام و سنت دین نباشد ولی به دین اضافه کنند مثل

صوفیها، وهابیه، و مانند اینها (غیر شیعه).

13 - کسی که مجالست با او نفع دنیوی و اخروی نداشته باشد.

14 - خائن: زیرا کسی که برای تو خیانت کند روزی به خود تو خیانت می کند.

سوم: با ارباب عقل و دیانت و آزادی در امر، شور نماید تا ندامت در امور پیدا ننماید.

چهارم: در مقام شور حقیقت حال را خوب بیان نماید زیرا که بدون آن شور درست نیست.

پنجم: در مقام شور خیانت ننماید که خداوند عقل او را ازاله فرماید.

ششم: شور با مردان باشد و از زنان و صاحبان جن⁽¹⁾ یا بخیل یا حریص و پست مرتبه و فاسق نباشد.

هفتم: با مردم محبت و دوستی نماید تا او را دوست دارند.

هشتم: با صورت خوش با ایشان ملاقات کند. ماثور است که سه چیز است زیاد می کند دوستی شخص را:

1 - به صورت خوش ملاقات برادران نمودن.

2 - در مجلسها جای از برای او دادن.

3 - او را به اسم نیک خواندن.

4 - کسی را که دوست دارد اظهار نماید که موجب ثبات و زیادتی آن است.

1 - ترس.

دهم: به ایشان سلام نماید. رسول خدا ﷺ به ولیّ مطلق فرمودند: یا علی سه چیز کفاره است از معاصی:

1 - سلام را فاش نمودن.

2 - طعام دادن.

3 - نماز شب، در حال خواب مردم نمودن.

یازدهم: به اطفال نیز سلام بکند.

دوازدهم: بر فقرا بدتر از اغنیاء سلام نکند، موجب غضب الهی است.

سیزدهم: سلام را بلند بگوید.

چهاردهم: اگر کسی به او سلام نماید خوب جواب بگوید و بلند هم بگوید.

پانزدهم: به دوازده طایفه سلام نکند:

1 - یهودی.

2 - نصرانی.

3 - مجوس.

4 - شخصی که مشغول تخلّی باشد.

5 - شراب خورنده.

6 - شاعری که در شعر خود نسبت معاصی دهد.

7 - ربا خورنده.

8 - فاسق آشکار فسق کننده.

9 - کسی که در حمام باشد به نحوی که گذشت.

10 - کسی که مشغول نماز باشد.

11 - کسی که مخنّث باشد.

12 - کسی که مشغول بازی شطرنج و نرد بلکه مطلق بازی باشد.

شانزدهم: هرگاه مخاب، سلام را نشنید تا سه مرتبه اعاده نماید.

هفدهم: به ضمیر جمع باشد مثلاً ((سلام علیکم)).

هجدهم: جواب سلام را بهتر بگوید.⁽¹⁾

نوزدهم: سلام کننده: کوچک به بزرگ، کم به بسیار، مرور کننده بر نشسته، سواره به پیاده، سوار قاطر بر سوار حمار، سوار اسب بر سوار قاطر.

بیستم: وقت ملاقات با کافر یا صاحب مرض، حمد کند بر اسلام و عافیت، بدون اینکه ناخوش بشنود.

بیست و یکم: در وقت ملاقات مصافحه و معانقه نماید، خاصه مصافحه که باعث ریختن گناهان است.

بیست دوم: در خانه اغیار بدون اذن وارد نشود.

1- سلام علیکم و رحمه الله.

بیست و سوم: هرگاه کسی عطسه کند او را تسمیت کند به لفظ ((يَرْحَمَكَ اللَّهُ))
(1) و امثال آن و تا سه مرتبه استحباب دارد و زیاده از آن تسمیت را ترک نماید.

بیست و چهارم: عطسه را زشت و قبیح نکند.

بیست و پنجم: در وقت شنیدن عطسه حمد الهی بکند به گفتن:

((الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.))

چنانچه اگر صلوات هم بفرستد به این طریق

((الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ)) (2)

از درد چشم و درد دندان ایمن گردد.

بیست و ششم: آنکه عطسه میکند حمد الهی را بجا آورد صلوات نیز بفرستد.
چون عطسه امان است از مرگ تا هفت روز و دلیل است بر عافیت از مرض و
اگر چنین کند که بعد از عطسه

دست خود را بر پی دماغ خود بگذارد و بگوید:

1- خداوند تو را رحمت فرماید.

2- حمد و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است و دورد خدا بر حضرت محمد و آل او باد.

((الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمْدًا كَثِيرًا كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ
وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ))⁽¹⁾

بیرون می آید از سوراخ دماغ چپ مرغی که کوچکتر است از ملخ و بزرگتر
است از مگس و پرواز می نماید تا زیر عرش و از برای عطسه کننده استغفار
می نماید تا روز قیامت و عطسه در حال ذکر حدیث و صحبت کاشف است از
صدق آن⁽²⁾

بیست و هفتم: معمرین و ریش سفیدان را اکرام نماید که جلیل شمردن آنها
جلیل شمردن خداوند است و احترام آنها موجب نجات فزع قیامت است.⁽³⁾

بیست و هشتم: بر کوچکان رحم نماید موجب خوشنودی خداوند است.

بیست و نهم: صاحبان تقوی را احترام نمایند.

سی ام: صاحبان مال و جاه را احترام نمایند که موجب تحصیل ثواب است.

1- حمد و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است، حمد کثیر کما اینکه اهل آن است و سلام و
دورود خدا بر محمد پیغمبر و آل او باد.

2- دو دلیل بر راستی گفتار است.

3- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ» امام صادق علیه السلام فرمودند: «وجود
پیر سالخورده در خانواده اش همانند پیغمبر الهی است در امتش». (لثالی الاخبار صفحة 180)

سی و یکم: اکرام را ردّ ننماید که ردّ نمی نماید او را مگر حمار.

سی و دوّم: کسی که وارد شود او را استقبال و مشایعت نماید.

سی و سوّم: کسی که وارد می شود هر جا صاحب خانه می گوید بنشیند او را امیر بر خود قرار دهد.

سی و چهارم: سخن مجلس را جایی اظهار ننماید مگر :

1 - خونی که ریخته شود.

2 - مال حرام حلال شود.

3 - حلال شود فرج حرام.

سی و پنجم: هرگاه پنج نفر باشند دو نفر باهم در حضور دیگری نجوی⁽¹⁾ نکنند.

سی و ششم: هرگاه مسلمی خبری به او دهد بر او احتراز نکنند⁽²⁾ مثل آن است که صورت او را زخم کند مگر اینکه خلاف شرع بگوید.

سی و هفتم: چهار زانو ننشیند یا کاسه های زانو بلند کند و دست خود را بر
ذراع بسته پیش زانوهای خود گذارد یا اینکه یک زانو را بر روی زمین گذارد و
زانوی دیگری را بر روی آن گذارد.

سی و هشتم: در مجلس جائی که از شرف او پست تر باشد بنشیند

1- در گوشی حرف زدن

2- در کلام دیگری حرف نزنند.

که خداوند و ملائکه بر او صلوات فرستند تا برخیزد اگر از آن نشستن راضی باشد و از آثار تواضع است.

سی و نهم: در مجلس که وارد شد اگر وسعت دادند برای او جایی را اطاعت نموده بنشیند و الا هر جایی که مجلس وسعت داشته باشد بنشیند.

چهل: رو به قبله بنشیند.

چهل و یکم: رو به آفتاب ننشیند که:

1 - رنگ را تغییر می دهد.

2 - بوی را بد می کند.

3 - جامه را کهنه می کند.

4 - درد در بدن احداث می نماید.

چهل و دوم: خنده تبسم کند و از قهقهه احتراز نماید که از شیطان است و اگر قهقهه کرد بگوید:

((اللَّهُمَّ لَا تَمَقُّتْنِي))⁽¹⁾

چهل و سوم: خنده زیاد ننماید که دل را می میراند و ایمان محو می نماید.

چهل و چهارم: شوخی زیاد نکند، آبرو را بر می دارد و شخص را بی وقع می کند، گاه گاهی ممدوح است چنانچه تبسم نمودن بر روی مؤمن

1 - خدایا مرا دشمن مدار.

حسنة در نامه عمل او ثبت می شود چنانچه از امام هشتم علیه السلام ماثور است که:

هر کس پی حاجتی برود و صورت خود را به گلاب بشوید ذلت به او نرسد.

کسی که سور مومنی را بخورد به قصد تواضع، خداوند البته او را داخل بهشت فرماید.

کسی که تبسم کند بر روی مومن از برای او خداوند حسنة نویسد و او را عذاب نکند.

و در حدیث دیگر است که هر کس کثافتی از جامه مومنی بردارد، ده حسنة از برای او ثبت شود.

به همسایه اذیت ننماید که اگر چنین کند بوی بهشت را نشنود و ماوای او جهنم است.

چهل و پنجم: اگر همسایه به او اذیت نماید صبر نماید که موجب بلندی مرتبه است.

چهل و ششم: به همسایه نیکی نماید که موجب آبادی خانه و زیادتی مال و طول عمر است.

چهل و هفتم: چشم خود را در یک مجلس به یک نفر نیندازد بلکه فیما بین همه تقسیم نماید.

چهل و هشتم: در مصافحه دست خود را بیرون نیاورد تا دیگری بیرون نکند.

چهل و نهم: اگر کسی با او همنشین شود از اسم و همنشین شود از اسم و نسب او احوال گیرد مگر اینکه او از گفتن کراهت داشته باشد.

پنجاهم: چشم خود را فیما بین برادران خود بالمره⁽¹⁾ بر ندارد.

پنجاه و یکم: صداقت نکند مگر با کسی که چهار صفت داشته باشد:

1 - عیب صدیق⁽²⁾ را عیب خود داند.

2 - زینت او و نیکی او را زینت و نیکی خود داند.

3 - حال او را نسبت به صدیق مال و منصب تغییر ندهد.

4 - بخل نکند از صدیق، چیزی را که به آن قدرت داشته باشد.

پنجاه و دوم: خلق خود را با مردم نیک کند، موجب رفع گناه و کمال ایشان است و ثواب روزه دارد. و سنگینی ترازوی عمل است، ماثور است که چهار چیز

است که هر که داشته باشد ایمان او کامل است و اگر از پا تا گردن گناه گرفته
باشد او را ضرر نکند:

1 - راستی.

2 - اداء امانت

1- یک مرتبه و دفعی

2- دوست

3- حياء.

4 - حسن خلق که موجب جمیع خیر دنیا و آخرت است.

و سوء خلق:

1 - خسران دارین.

2 - عداوت خلق.

3 - قبول نشد توبه است.

پنجاه و سوم: با خلق الفت گیرد که اگر چنین نباشد خیر ندارد.

پنجاه و چهارم: نرم و نرم گو باشد.

پنجاه و پنجم: گشاده رو باشد از صادق آل محمد علیهم السلام ماثور است که سه چیز است که هرکس بیابد یکی از آنها را خدا واجب گرداند برای او بهشت را.

1 - در تنگی انفاق نمودن.

2 - به همه عالم گشاده رو بودن.

3 - به نفس خود انصاف دادن که قدر و قابلیت و سعادت خود را از روی انصاف بداند.

پنجاه و ششم: راستگو باشد که خداوند دوست می دارد و دروغگو را دشمن دارد و ملائکه او را لعن کنند از تعفن دهن او وقع و اعتبارش از انظار تمام شود و ذلیل شود و رسوا گردد و در بعض موارد مثل:

1 - اصلاح فیما بین دو مؤمن.

2 - مصلحت شرعیّه داشتن.

3 - اولاد را به طمع انداختن.

4 - وعده به زوجه دادن و اظهار دوستی با او نمودن.

5 - در جهاد، جهت غلبه بر خصم.

عیبی ندارد.

پنجاه هفتم: وفا به وعده نماید که خلف آن موجب غضب خداوند است. ⁽¹⁾

پنجاه و هشتم: با حیا باشد که حیای آن ایمان است و ایمان در بهشت است و حیا نداشتن از شیطان است بلی حیا در تحصیل احکام دین نیست.

پنجاه و نهم: پیوند با کسی که او را قطع نماید.

شصتم: عفو را شیوه خود کند که باعث عفو خداوندی و عزّت، داخل جنّت است.

1- عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ». حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مسلمان نیست آنکه که به عهد و پیمان خود وفادار نباشد». (بحار: 16/144)

شصت و یکم: در مقابل بدی نیکی کند چنانچه ماثور است که بهترین خلائق آن است که:

1 - وصل کنی کسی را که تو را قطع کند.

2 - عفو کنی کسی را که به تو ظلم کند.

3 - نیکی نمایی با کسی که با تو بدی کند

شصت و دوّم: غیبت خود را فرو نشان که: ⁽¹⁾

1 - موجب ایمنی از غضب خداوند.

2 - سوختن دماغ شیطان.

3 - دریافتن ثواب شهید است.

شصت و سوّم: حسد به کسی نبرد که برخود اوقات را تلخ می دارد و حکمت را از خدا سلب نموده و با خداوند معارضه نموده. ⁽²⁾

1 - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ وَيَصْبِرُ عَلَى إِذَاهُمْ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يُخَالِطُهُمْ وَلَا يَصْبِرُ عَلَى إِذَاهُمْ.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مؤمنی که با مردم می آمیزد و آزار آنان را تحمل می کند در پیشگاه الهی اجرش بزرگتر است از آن مومنی که با مردم آمیزش ندارد و بر ادبیت آنها صبر نمی کند.» مجموعه ورام: 1/9.

2- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.» امام باقر عليه السلام
فرمودند: حسد ایمان را می خورد و نابود می کند همانطور که آتش هیزم را.» (کافی: 2/306).

شصت و چهارم: اگر کسی بر او حسد برد، بر حسد او صبر نماید.

شصت و پنجم: سکوت را پیشه خود نماید زیرا که باعث:

1 - کسب محبت .

2 - سلامت.

3 - نجات.

4 - راحت عقل.

5 - راحت کرام الکاتبین است.

و اخبار در حفظ لسان و حسن او بسیار است. بلی اگر سخن نیک باشد، بگوید زیرا کلام نیک:

1 - روزی و مال را زیاد می کند.

2 - عمر را طویل می کند.

3 - شخص را محبوب می نماید.

4 - باعث دخول بهشت است.

شصت و ششم: بت خلق مدارا نماید تا نزد خدا محبوب و نزد خلق معزز باشد.

شصت و هفتم: پسندد از برای برادران مؤمن، آنچه را برخود می پسندد و نپسندد بر ایشان آنچه را برخود پسند ندارد.

شصت و هشتم: خیر خواه ایشان باشد.

شصت و نهم: ایشان را یاری نماید تا به هر قدمی هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار سیئه از او محو شود و هفتاد هزار غرفه در بهشت برای او بلند شود.

هفتادم: تشییع جنازه ایشان نماید تا آمرزیده شود و به هر قدم ثواب بسیار به او دهند.

هفتاد و یکم: با ایشان معانقه نماید تا رحمت، ایشان را فرو گیرد.

هفتاد و دوم ایشان را وقت اراده دخول منزل، او و دیدن او اذن دهد که هرگاه اذن ندهد در لعنت خداوند است تا وقتی که یکدیگر را ملاقات نمایند.

هفتاد و سوم: هرگاه اشراف بزرگان بر او وارد شوند فرش نیک از برای ایشان مهیا نماید.

هفتاد و چهارم: جدال و خصومت با ایشان ننماید، اگر چه در مطلب حق باشد که موجب نفاق و عداوت و (جدال ننمودن) باعث دریافتن خانه ای است در بالای بهشت و خانه ای در وسط آن و خانه ای در پایین آن.

هفتاد و پنجم: نسبت به خلق دو رو و دو زبان نباشد که روز قیامت محشور شود با دو رو و از پیش و عقب از هر یک زبان بیرون آمده، آتش از آن مشتعل شود تا بدن بسوزد⁽¹⁾

1 - قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَخْطَا وَجْهَ الْمَطَالِبِ خَذَلَتْهُ الْحِيلُ».

(1)

هفتاد و هشتم: زیاده از سه روز از مؤمنین هجرت ننماید که در لعنت خدا باشد.

هفتاد و هفتم: سبقت به صلح ننماید تا به بهشت سبقت ننماید.
هفتاد و هشتم: به مؤمنین اذیت ننماید که هرگاه چنین ننماید در سخط غضب خداوند است تا او را راضی ننماید و روز قیامت امر می شود که او را در آتش اندازند.

هفتاد و نهم: اهانت به مؤمنین ننماید.
هشتادم: قطع رحم ننماید که باعث فقر و کوتاهی عمر است.
هشتاد و یکم: سرزنش ننماید مؤمنی را به گناه یا عیبی، که اگر چنین کند از دنیا بیرون نرود مگر آنکه مبتلا شود.

(2)

هشتاد دوم: غیبت ایشان را نکند که از سی و شش زنای با مادر بدتر است و موجب خالی شدن نامه عمل است از حسنات و در قیامت گندی از دهان او بیرون می آید از بوی مردار بدتر که از تعفن آن اهل محشر متاثر می شوند.

1- امیر المومنین علیه السلام فرمودند: «آنکس که راه خطا را در پیش گیرد، حیل و تزویر او را مخدول و منکوب خواهد کرد». بحار الانوار: 7/138

2- قال علی علیه السلام: «رُبَّ مُلُومٍ وَلَا ذَنْبَ لَهُ». امیر المومنین علیه السلام فرمودند: «چه بسا کسی که مورد ملامت قرار گیرد، در حال آنکه گناهی ندارد» فهرست غرر صفحه 359

هشتاد و سوم: غیبت را گوش ننماید و باتمکن ردّ نماید والاّ با غیبت کننده شریک خواهد بود.

هشتاد و چهارم: بهتان به ایشان نزنند که اگر چنین نماید باز دارد خداوند او را در تلی از آتش تا آنچه گفته از عهده بیرون آید.

هشتاد و پنجم: فحش به ایشان ندهد که باعث عداوت و موجب غضب خداوند است.

هشتاد و ششم: طعنه به مؤمنین نزنند و به ایشان لعن نکنند که به خودش بر می گردد.

هشتاد و هفتم: ظنّ بد، به مؤمن نبرد.

هشتاد و هشتم: اعانت به اذیت مؤمنین ننماید که هرکس اعانت نماید بر اذیت مؤمن، اگر چه به بعض سخن باشد ملاقات کند خداوند را در روز قیامت در حالتی که بر پیشانی او نوشته: «مایوس است از رحمت خداوند».

هشتاد و نهم: تمامی و سخن چینی فیما بین ایشان نکند که سخن چینان بدترین ناس اند و داخل بهشت نمی شوند و روز قیامت چرک و خون بسیار از دهان ایشان بیرون آید که از بوی آن اهل محشر متاذی گردند.

نودم: تفکر در مصنوعات الهی در بی اعتباری دنیا معاصی خود بسیار نماید
که بهتر است از عبادت یکسال.

نود دوم: توکل و اعتماد خود را به خدا قرار دهد تا خداوند امور دنیا و عقبای
او را صورت دهد و به خلق اعتماد نکند و امید به ایشان نداشته باشد که نا امید
می گردد.

نود و سوم: بداند که امور از رزق و نفع و ضرر و طول عمر و مرض و شقا، همه
به دست خداوند است و غیر را در آن مدخل نداند که مشرک است و شرک کفر
است و کفر در آتش است.

نود چهارم: اطاعت از شهوت و غضب و و هم را ننماید که از حمار و سگ و
موش و امثال اینها بدتر می شود بلکه اطاعت عقل نماید تا از ملائکه بهتر شود.

نود و پنجم: از خداوند به جهت اعمال، خائف باشد و به واسطه کرم و فضل او
امیدوار باشد تا آنکه آمرزیده گردد. ⁽¹⁾

نود ششم: گمان خود را به خداوند نیک نماید تا آمرزیده شود.

نود هفتم: از عبادت خداوند تکبر ننماید بلکه به خلق نیز تکبر ننماید که جهنم
جای متکبرین است و خداوند در قیامت نظر رحمت ب

1- «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». «به بندگان تند رو گنهکار من بگو از رحمت الهی نا امید نباشد خداوند تمام گناهان را می بخشد، او خداوند آمرزنده ومهربان است.» (سورة زمر آية 53)

سوی ایشان نمی کند و اعمال ایشان را قبول نمی کند، مثل پیر زنا کار و کسی که جامه خود را از تکبر بر زمین کشد.

نود هشتم: بر بلاها و امراض و مصائب صبر نماید تا اجر بدون حساب به او داده شود.

نود و نهم: ذکر خدا را بسیار نماید تا خیر دنیا و آخرت از برای او جمع شود.

صدم: به قسمت خداوند راضی باشد تا با انبیاء و اولیاء در بهشت هم درجه باشد و شکر نعمتهای خدا را بسیار به جا آورد تا نعمت از او سلب نشود و نعمت بر او زیاد شود.

ای جان عزیز: آداب معاشرت و اخلاق نیکو و بد زیاده از اینها است و این رساله را گنجایش ذکر بیش از این نیست. انشاء الله الرحمن خداوند توفیق دهد آنچه نوشته شده عمل شود؛

کفایت می کند از برای دنیا و آخرت و انشاء الله رساله ای در کیفیت سلوک با خدا و اهل بیت و خلق و نفس هم خواهم نوشت که در نفع اتم و اکمل باشد.

باب دوازدهم در آداب سفر

اشاره

بدانکه سفر بدون جهت شرعیّه خوب نیست چون سفر قطعۀ ای است از سقر⁽¹⁾ و اما از برای جهت شرعیّه خوب و نافع است.⁽²⁾ و آداب آن بسیار است ولی به چهل چیز اکتفا می شود.

اول در ساعت نیک از ایّام هفته بیرون برود، مثل شنبه که هیچ سنگ و کلوخی از جای خود حرکت نمی نماید الاّ اینکه به صاحبش بر

1- دوزخ.

2- فی وصیه النبی ﷺ لعلیّ علیه السلام قال یا علی: «لا ینبغی للرجل العاقل ان یشکون ظاعناً الاّ فی ثلاث، مرّمه لمعاش او لمعاد او لذّه فی غیر محرم». رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وصایای خود به حضرت علی علیّه السلام فرمودند: «سزاوار نیست انسان عاقل به سفر برود مگر برای سه منظور یا برای تجارت و تحصیل معاش یا برای نیل به کمالات معنوی و ذخیره آخرت یا برای تفریح و تفرّج در غیر حرام.» (وسائل: 3/177).

می گردد و روز یکشنبه نباشد که مذموم است.

دوشنبه نباشد که روز نحسی است و از بنی امیه است.

روز سه شنبه نیک است. حاجت در آن سفر به زودی بر می آید.

چهار شنبه نباشد که از دوشنبه نحس تر است. پنجشنبه نیک است که محبوب خدا و رسول است و جمعه تا بعد از ظهر خوب نیست چون روز عبادت است.

اما ایام ماه:

دوم ماه.

ششم ماه.

دهم ماه.

یازدهم ماه.

چهاردهم ماه.

هیجدهم ماه.

نوزدهم ماه.

بیست و دوم ماه.

بیست و سوم ماه.

بیست و ششم ماه.

بیست و نهم ماه.

ص: 154

از برای سفر بسیار نیک است و در غیر این ایام سفر نکند چون یا صدمه ای به او وارد می شود یا منفعتی به او عاید نمی شود.

دوم: به سفر تنها نرود بلکه رفیق پیدا کند و از چهار، زیادتر خوب نیست و یکی کم است.

سوم: انگشتر عقیق همراه داشته باشد، یا تربت جناب سیدالشهداء علیه السلام تا از بلیات محفوظ شود.

چهارم: ما یحتاج سفر را، از سفره و شمشیر و خیمه و خیک سوزن وریسمان
و ادویه و سایر ما یحتاج را مهیا نماید.

پنجم: وصیت نماید، که دنیا را اعتباری نیست.

ششم: غسل نماید.

هفتم: فال بد به چیزی نزنند و اگر چنین شد مثل:

1 - کلاغی که فریاد کند از جانب راست او.

2 - سگی که دم خود را علم کرده باشد.

3 - گرگی که بر دم خو نشسته باشد و بر وی فریاد کند و سه مرتبه بلند
شود و پست شود.

4 - آهویی که از جانب راست او بیاید و به جانب چپ برود.

5 - جغد که فریاد کند.

6 - زن پیر سفید مویی که روبروی او بیاید

7 - ماده الاغی که گوشش بریده باشند.

بگوید: ((اَعْتَصَمْتُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ شَرِّ مَا اَجِدُ فِي نَفْسِي وَ اَعَصِمْنِي مِنْ ذَلِكْ))
(1) پس ضرری به او نرسد.

هشتم: تصدق بدهد سلامتی آن سفر را خریده.

نهم: با خود عصای بادام تلخ بردارد.

دهم: عمامه بر سر بندد که اگر عمامه بر سر سینه از خانه بیرون آید از آن سفر
سالم برگردد و اگر باتحت الحنک باشد بهتر است.

یازدهم: توشه بردارد که از شرف آدمی است.

دوازدهم: نفقه خود را حفظ نماید، اسراف ننماید.

سیزدهم: بر روی رفقا تبسم بسیار کند.

چهاردهم: از توشه خود به ایشان بذل نماید و یاری ایشان نماید.

پانزدهم: غالباً ساکت باشد الاّ به ذکر الله.

شانزدهم: در اوّل روز و آخر شب راه برود تا زمین بر او پیچیده نشود.

هفدهم: وقت پایین آمدن از حیوان دست خود را به چیزی بگیرد.

هیجدهم: وقتی که می خواهد بیرون رود دو رکعت نماز بگذارد و بگوید:

1 - پروردگارا، بتو جنگ می زنم از شرّ آنچه در خودم میابم و مرا حفظ کن از شرّ آن.

((اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ ذُرِّيَّتِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ أَمَانَتِي وَ خَاتِمَةَ عَمَلِي)).⁽¹⁾

خداوندا جميع متعلقات او را حفظ نمايد و نيز اهل خود را جمع نمايد و بگويد:

((اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْغَدَاءَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وَلَدِي الشَّاهِدَ مِنَّا وَ الْغَائِبَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَ احْفَظْ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جَوَارِكِ اللَّهِ لَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَ لَا تُغَيِّرْ مَا بَنَا مِنْ عَافِيَتِكَ وَ فَضْلِكَ)).⁽²⁾

نوزدهم: وقت بیرون آمدن در حال اراده آن بگويد:

((اللَّهُ أَكْبَرُ))

و سه مرتبه:

((بِاللَّهِ أَخْرُجُ وَ بِاللَّهِ أَدْخُلُ وَ عَلَى اللَّهِ أَتَوَكَّلُ)) اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي وَجْهِي هَذَا بِخَيْرٍ وَ اخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَ قِنِي شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)).

1 - خداوندا؛ من به ودیعه می گذارم خودم و اهل و مال و فرزندانم و دنیا و آخرتم و امانت و عاقبت بخیریم را.

2 - خداوندا؛ من به ودیعه گذاشتم خودم و اهل و مال و فرزندانم، حاضر و غائب ایشان را و حفظ کن ما را و قرار ده در پناه خودت، خداوندا؛ نعمتت را از ما مگیر و فضل و عافیتت را بر ما تغییر نده.

خیر را و ختم کن برایم به خیر و حفظ کن از شر هر جنبنده ای که اختیار آن بدست توست، بدرستی که پروردگار بر راه مستقیم است.⁽¹⁾ سوره ناس و فلق.⁽²⁾ خدایا مرا و هر کس با من است حفظ کن و سلامت بدار و زیبا و نیکو به مقصد برسان.

1 - مکان خود.

بیستم: وقتی که به درب خانه رسید، روی خود را به سمتی کند که می خواهد به آنجا رود و سوره حمد را به پیش رو و راست و چپ خود بخواند و همچنین معوذتین

2- و توحید و آیه الکرسی و بعد از آن بخواند: ((اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَ احْفَظْ مَا مَعِيَ وَ سَلِّمْهُنِي وَ سَلِّمْ مَا مَعِيَ وَ بَلِّغْنِي وَ بَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبِلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ)).
رَحْمَتِكَ وَ رِضْوَانِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ. اللَّهُمَّ لَا ضَيْرَ إِلَّا ضَيْرُكَ وَ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَ لَا حَافِظَ غَيْرُكَ)).⁽¹⁾

بیست دوم: هنگام راه رفتن بگوید:

((اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ لِنَفْسِي الْيَقِينَ وَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقَّتِي وَ أَنْتَ رَجَائِي وَ أَنْتَ عِزُّدِي وَ أَنْتَ نَاصِرِي بِكَ أَصِلُ وَ بِكَ أَسِيرُ)).⁽²⁾

بیست و سوم: در سرازیری ((سُبْحَانَ اللَّهِ)) بگوید و در سر بالایی ((اللَّهُ أَكْبَرُ)).

بیست و چهارم: چون به منزل فرود آمد بگوید:

«رَبِّ أَنْزِلْنِي مَنَزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ»

(3)

-
- 1- ستایش مخصوص خدائی است که ما را هدایت به اسلام فرمود و قرآن را تعلیم ما نمود و منت گذاشت بر ما بوسیله فرستادن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، منزّه است خدائی که مسخر کرد از برای ما این را و ما را برای آن قرار نداد و ما به سوی پروردگارمان بر می گردیم و ستایش از برای پروردگار عالمیان است خدایا: توئی حمل کننده بر پشت و کمک کننده ای بر کار خداوندانه ما راهی که به سوی رحمت و بهشت و بخشش تو میرسد نمایان کن. خدایا: هیچ ضرری نیست الا ضرر تو و هیچ خیری نیست الا خیر تو، و هیچ حافظی بغیر تو نیست.
 - 2- خداوند! از تو می خواهیم یقین نفس و بخشش و علفیت در دنیا و آخرت بارالها، تو امید و پناه من و بازو و یاور من هستی به تو می رسم و به سوی تو راه می پیمایم.
 - 3- سورة مؤمنون آیه 29.

تا از شرّ آن منزل محفوظ ماند و بعد از فرود آمدن به منزل نماز عشاء را به جا آورد، پهلوی را به رختخواب بگذارد و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را بگرداند و آیه الکرسی بخواند، تا صبح از دزد و غیره محفوظ باشد.

بیست و پنجم: چون به تَلّی یا بلندی یا پی بالا رود بگوید:

((اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَكَ الشَّرَفُ عَلَى كُلِّ شَرَفٍ)).⁽¹⁾

بیست و هشتم: چون راه گم کند بگوید:

((يَا صَالِحُ ارْشُدْنَا إِلَى الطَّرِيقِ بِحُكْمِ اللَّهِ)).⁽²⁾

بیست و نهم: در میان رودخانه فرود نیاید.

بیست و دهم: در منزل پر علف و گیاه فرود آید.

بیست و یازدهم: در یله ها ⁽³⁾ اعوذ بالله و بسم الله بگوید.

سی ام: در هنگام سواری انزلناه را بسیار بخواند و امر نماید وقت رفتن از شهر عقب آن اذان بلند بگویند و پیش از سوار شدن در گوش راست و چپ او این آیه را بخوانند:

- 1- خدا بزرگ است نیست معبودی یجز الله و ستایش از برای اوست که پروردگار عالمیان است
بر هر بلندی، بلند مرتبه ای برای توست.
- 2- ای صالح پیغمبر به حکم خدا ما را به راه (جاده) راهنمایی کن.
- 3- پیچ و خم ها.

(إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ) ⁽¹⁾

سی و یکم: چون در سفر قضاء حاجت خود نمود مراجعت نماید.

سی و دوم: غافل وارد نشود بلکه پیشتر خبر نماید.

سی و سوم: پیش از آنکه متوجه کاری بشود دو رکعت نماز بکند و صد مرتبه شُکراً لِلّهِ بگوید و تصدّق بکند.

سی و چهارم: احوال خیر و شرّ سفر را نقل نکند.

سی و پنجم: برای دوستان تحفه ⁽²⁾ بفرستد.

سی و ششم: در سفر از قافله منفک ⁽³⁾ نشود.

سی و هفتم: اگر سفر دریا باشد چون برکشتی سوار شود بگوید:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) ⁽⁴⁾

(بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُرْسِيهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) ⁽⁵⁾

سی و هشتم: اگر دریا موج بردارد بگوید:

(يا حَيَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) ⁽⁶⁾

1- سورة قصص آية 85.

2- سوغات.

3- جدا.

4- سورة زمر آية 67.

5- سورة هود آية 41.

6- سورة انبياء آية 87.

و آیه الکرسی بخواند.

سی و نهم: چون پیاده شود (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) را بخواند از خستگی ایمن گردد.

چهارم: چون از شرّ دزد یا غیر آن ترسد پنج سنگ ریز بردارد و در برداشتن
اوّل بگوید: ((الله))

دوّم: ((جبرئیل)) عَلَيْهِ السَّلَام .

سوّم: ((موسی)) عَلَيْهِ السَّلَام .

چهارم: ((محمد)) ﷺ ،

پنجم: ((ابراهیم)) عَلَيْهِ السَّلَام . با خو نگاهدارد محفوظ باشد. ⁽¹⁾

1- روایات این باب در کتاب بحار الانوار: جلد 76 صفحه 221 والفقیه: جلد 2 صفحه 295.

باب سیزدهم در آداب متفرقه

مسواک کردن

شانه کردن ریش و آداب آن.

بوی خوش به کار بردن.

ناخن گرفتن

پس در این باب چهار فصل است.

فصل اوّل:

در آداب مسواک

(1)

بدانکه مسواک:

1 - از سنت پیغمبران است.

2 - پاک کننده دهان.

3 - جلا دهنده چشم.

4 - موجب خوشنودی پروردگار

5 - دفع کننده بلغم.

6 - زیادکننده حافظه.

7 - بر طرف کننده آب ریختن چشم است.

و آداب آن بسیار است به ده چیز اکتفا می شود.

1- بحار الانوار: جلد 76، صفحه 69.

اوّل: در حَمّام نباشد؛ دندان را می ریزد.

دوّم: در بیت الخلاء نباشد؛ دهن را متعفّن می کند.

سوّم: بعد از غذا نباشد؛ موجب درد دل می شود یعنی زیاد نمودن.

چهارم: قبل از وضو باشد؛ که موجب کمال و زیادتی ثواب آن است.

پنجم: قبل از نماز باشد؛ که ثواب نماز هفتاد برابر است.

ششم: در وقت سحر به جا آورد.

هفتم: از پهنائی دهن کند.

هشتم: به چوب درختان باشد و بهترین آنها چوب گز و چوب اراک می باشد.

نهم: از سه روز کمتر نباشد.

فصل دوّم

در آداب شانه نمودن ریش و تاکید در آن بسیار است.

1 - دندان را محکم می کند.

2 - بلغم را قطع می کند.

3 - موجب بسیاری فرزند می شود.

از آداب آن به چهارده چیز اکتفا می شود.

اوّل: پیش از نماز و بعد از نماز به جا آورد.

دوّم: شانه را به سمت سینه بکشد، اندوه و بیماری را می برد.

سوّم: اگر بخواهد شیطان چهل روز از آن دور شود، ریش هفتاد مرتبه شانه بکشد و یکی یکی بشمارد، چنانچه خوردن انار شیرین روز جمعه و شستن بدن به سدر و خوردن عسل نیز همین خاصیت دارد. اگر حاجتی نزد کسی داشته باشد و بخواهد روا شود پیش از رفتن نزد آن چهل مرتبه سر بالا و هفت مرتبه سرازیر شانه بکند روا شود و در اوّل (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) بخواند و در دوّم به سینه بمالد و بگوید:

((اللَّهُمَّ سَرِّحْ عَنِّي الْهُمُومَ وَ لُغُومَ وَ حَشَةَ الصَّدِّ وَ وَسْوَسهِ الشَّيْطَانِ)).⁽¹⁾

چهارم: شانه را از دست راست بگیرد و ابتدا به ابروها نماید بگوید:

((اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِزِينَةِ الْهُدَى)).⁽²⁾

پنجم: ایستاده نباشد، دل را ضعیف می کند و صاحب برص و فقر شود.

ششم: با آب شانه نماید.

هفتم: در حمام نباشد، ریش را تنگ⁽³⁾ می کند.

هشتم: به نقره شانه نکند.

نهم: موی ریش را نکند خاصه سفید آن را.

سه طایفه را خداوند با ایشان تکلم نمی کند و نظر رحمت به ایشان نمی کند
و از برای ایشان عذاب دردناک است:

1 - کسی که ریش خود را بکند.

2 - کسی که با خود استمناء نماید

1- خدایا: پریشانی و غم و اضطراب سینه و وسوسه شیطان را از من دور کن.

2- خدایا مرا به زینت هدایت زینت بده.

3- سست.

3 - کسی که لوط بدهد.

دهم: نترشد که باعث غضب خداوند است.

یازدهم: اصلاح نماید که از قیضه زیادتیر نباشد که در آتش است.

دوازدهم: با ریش خود به دست بازی نکند، صورت را بد نما می کند.

سیزدهم: او را خضاب نماید چنانچه در آداب حمام گذشت.

چهاردهم: شارب را بلند نگذارد شیطان در آن، جا می گیرد بلکه بگیرد که:

1 - رفع غم می کند.

2 - رفع وسواس می کند.

3 - سنت ((رسول)) ﷺ است.

4 - در جمعه موجب وسعت است

فصل سوّم

در آداب ناخن گرفتن

وگرفتن آن درد های بزرگی را رفع می کند، باعث وسعت است و بلند بودن آن باعث جا گرفتن شیطان و فراموشی است و از آداب آن پنج چیز ذکر می شود.

اوّل: به دندان نگیرد که از وسواس⁽¹⁾ است.

دوّم: روز جمعه باشد؛ موجب ایمنی است از خوره و پیسی و وسعت روزی است و رفع ریشه از دست است و با طهارت است تا جمعه دیگر.

سوّم: ابتدا با انگشت کوچک دست راست و ختم کند به انگشت کوچک دست

چپ

1- شیطان

چهارم: در وقت شروع به گرفتن بگوید:

((بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى سَنَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ)).⁽¹⁾

به عدد هر ریزه ای که از او بریزد، ثواب آزاد نمودن بنده ای به او داده شود

همچنین در حال شروع نمودن به گرفتن شارب.

پنجم: ناخن را مثل مو⁽²⁾ دفن نماید چنانکه وارد است که هفت چیز از آدمی

جدا می شود و باید دفن نمود:

1 - مو

2 - ناخن.

3 - خون حیض.

4 - بچه دان.

5 - دندان.

6 - نطفه که پاره خون شده باشد. 7 - خون.

1- بنام خدا و به خود خدا و بر سنت رسول خدا و آل او.

2- گیسو.

فصل چهارم

در آداب بوی خوش به کار بردن
و ترک آن سزاوار نیست چون از اخلاق انبیاء است و دل را محکم می
کند، قوّت جماع را می افزاید و از آداب آن هشت چیز ذکر می شود:

اوّل: صبح استعمال نماید تا عقلش تا شام محفوظ ماند.

دوّم: به جهت نماز استعمال نماید، هر رکعتی هزار برابر ثوابش زیاد شود.

سوّم: بعد از وضو استعمال نماید.

چهارم: جهت داخل شدن مسجد.

پنجم: وقت بیرون آمدن از خانه استعمال نماید محبوب القلوب شود.

ششم: مردان چیزی که رنگ آن مخفی باشد استعمال کنند، زنان عکس آن.

هفتم: بوی خوش را رد نکند.

هشتم: هرگاه گلی به او دهند او را ببوسد و بر دیده ها گذارد صلوات بفرستد
و بر زمین نگذارد مگر اینکه گناهانش آمرزیده شود و سیئات به قدر ریگ

بیابان از نامه عمل او محو شود و حسنات به قدر ریگ بیابان که در مابین مکه
و شام و عراق کشیده شده است بنویسند.⁽¹⁾

1- روایات این فصل در کتاب بحارالانوار: جلد 76، صفحه 66

باب چهاردهم در اعمال و اذکار و ادعیه نافعۀ جهت آمرزش و وسعت معاش و اداء دین و قضاء حاجت

اشاره

در قدر قليل از ادعیه و اذکار و اعمال، که جهت :

1 - آمرزش گناهان.

2 - وسعت معاش.

3 - رفع ناخوشیها.

4 - اداء دین.

5 - قضاء حوائج

نافع است از برای هریک به پنج چیز اقتصار می شود والاّ زیاده بر آنها از
اخبار مستفاد می شود ولیکن چون بنا بر اختصار است به همین قدر اختصار می
شود.

اوّل: استغفار است چنانچه وارد است که هرکس بعد از نماز صبح

هفتاد مرتبه ((اَسْتَغْفِرُ اللهَ)) بگویند، هفتاد هزار گناه او آمرزیده شود و بعد از نماز عصر اگر هفتاد مرتبه بگویند، کفاره گناهان هفتاد ساله او است و استغفار وقت خواب گذشت و اگر سه مرتبه بگویند:

((اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ذَوَالْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ.))⁽¹⁾
چهل گناه کبیره او آمرزیده شود.

دوم: خواندن سوره ((إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ)) است در حال وضو و در نماز و بر سر قبر مؤمن هفت مرتبه که از وضو و نماز فارغ نمی شود مگر آمرزیده و از سر قبر بر نمی خیزد مگر اینکه خود او و صاحب قبر آمرزیده شوند و خداوند ملکی خلق فرماید بر سر آن قبر که تا قیامت از برای صاحب قبر طلب آمرزش نماید و تا قیامت با او باشد تا او را داخل بهشت کند.

سوم: برداشتن خرده های طعام از زمین و خوردن آن که از گلو پایین نرود مگر اینکه آمرزیده شود.

چهارم: خواندن دعا است که روز های جمعه کفاره گناهان هفته

1- آمرزش خواهم از خدائی که نیست معبودی جز او آن زنده پاینده بخشاینده مهربان و صاحب جلال و بزرگواری و از او خواهم که درود بفرستد بر محمد و آل محمد و توبه مرا بپذیرد.

گذشته است:

((بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
أَسْأَلُكَ السَّعَةَ وَالِدَّعَةَ وَالْمَغْفِرَةَ وَالْأَمْنَ وَالصَّحَّةَ وَالْعِصْمَةَ وَالْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَ
الْقَصْدَ وَالشُّكْرَ وَالصَّبْرَ وَالتَّوْفِيقَ فِي جَمِيعِ أُمُورِي لِلْآخِرَةِ وَالْدُّنْيَا وَأَعْمَمَ بِذَلِكَ
يَا رَبِّ أَهْلَ بَيْتِي وَقَرَابَتِي وَإِخْوَانِي فَيْكَ يَا رَبِّ وَمَنْ أَحَبَّتَهُ وَاحَبَّتِي وَوَلَدْتُهُ وَ
وَلَدَنِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ إِنِّي أَسْأَلُكَ الصَّبْرَ عَلَى طَاعَتِكَ وَالصَّبْرَ عَنْ
مَعْصِيَتِكَ وَأَسْأَلُكَ الصَّبْرَ لِحُكْمِكَ وَالصِّدْقَ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَحَقَائِقِ الْإِيمَانِ وَ
الشُّكْرَ لِنِعْمَتِكَ وَالنَّظَرَ إِلَى وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، فَإِنَّ بِنِعْمَتِكَ تُتِمُّ الصَّالِحَاتِ بِرَحْمَتِكَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ)).

ای رحیم ترین مهربانان.⁽¹⁾ نیست معبودی بجز الله یکتائی است که شریک
ندارد مُلک و حمد و ستایش از برای اوست زنده می کند و میمیراند و میمیراند و
زنده می کند او زنده ای است که نمی میرد خیر بدست اوست و او نمی میرد و
او بر هر چیز قادر است.

و اما پنج چیزی که از برای وسعت معاش نافع است:

اشاره

اوّل: سی مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ) بعد از نماز صبح و اگر چنین بگوید، ثواب آن
کامل تر است و موجب کوییدن درب بهشت است.

1 - و اگر پیش از طلوع آفتاب و غروب آن بگوید ده مرتبه: ((لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ
الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)).

((سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ))⁽¹⁾

دوّم: صد مرتبه:

((لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ))⁽²⁾

سوّم: بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید:

((سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ))⁽³⁾

چهارم: بعد از نماز صبح بر مصلاّی خود بنشینند تا آفتاب بر آید با اشتغال به تعقیب.

پنجم: به حدیثی که از جناب امیرالمؤمنین علیه السلام ماثور است که شانزده چیز باعث فقر است و شانزده چیز باعث وسعت، عمل نماید.

اما شانزده چیزی که باعث فقر است:

1 - تار عنکبوت از خانه برداشتن

2 - بول کردن در زمین حمام.

3 - با جنابت چیز

-
- 1- منزّه است خدای بزرگ، منزّه است خدا و حمد و ستایش از برای اوست.
 - 2- نیست معبودی بجز الله که پادشاه حق و آشکار است.
 - 3- منزّه است خداوند بزرگ و حمد و ستایش او را می نمایم طلب آمرزش می کنم از او و می خواهم از فضل او.

- 4 - به چوپ گز خلال نمودن
- 5 - ایستاده شانه نمودن.
- 6 - خاکروبه در خانه گذاردن.
- 7 - قسم دروغ خوردن.
- 8 - زنا نمودن.
- 9 - حرص ورزیدن.
- 10 - خواب میان نماز مغرب و عشاء نمودن.
- 11 - پیش از طلوع آفتاب خوابیدن.
- 12 - عادت به دروغ گویی نمودن.
- 13 - بسیار غنا⁽¹⁾ گوش دادن.
- 14 - ردّ سائل نمودن.

15 - تدبیر در معیشت ننمودن.

16 - قطع رحم نمودن.

و اما شانزده چیزی که باعث وسعت است

1 - جمع کردن میان دو نماز.

2 - تعقیب بعد از نماز صبح و عصر.

3 - صلحه رحم.

1- آواز

4 - حیاط خانه را جاروب کردن.

5 - مواسات کردن با برادران دینی.

6 - اول صبح طلب روزی نمودن.

7 - استغفار نمودن

8 - ردّ امانت نمودن.

9 - سخن حق گفتن، یعنی ((لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)).

10 - ترک سخن در بیت الخلاء نمودن.

11 - ترک حرص نمودن.

12 - شکرکردن.

13 - از قسم دروغ اجتناب نمودن.

14 - پیش از طعام دست شستن .

15 - آنچه را از سفره بیرون می ریزد خوردن.

16 - حکایت اذان نمودن.

و اما پنج چیزی که از برای ناخوشی نافع است:

اول: تصدق نمودن.

دوم: دست بر موضع درد بگذارد و سه مرتبه بگوید:

(وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا
خَسَارًا)⁽¹⁾

سوم: سوره حمد و آیه الكرسي را بر ظرف نوشته با آب پاک، با وضو شسته
بیمار بخورد.

چهارم: بعد از نماز صبح چهل مرتبه:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)⁽²⁾

(حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ)⁽³⁾

پنجم: بند گریبان بگشاید و هفت مرتبه حمد بخواند و بعد از گفتن اذان و اقامه جهت تب، بر سه پارچه کاغذ بنویسد باقلم باریک به نوعی که نتوان خواند

((بِسْمِ اللَّهِ ذِي الْعِزَّةِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالنُّورِ)).⁽⁴⁾

کاغذ را مدوّر پیچد و روزی یکی را ناشتا بخورد

از برای درد هر موضعی دست بر موضع درد بگذارد و سه مرتبه بگوید:

1- سورة اسراء آية 82.

2- سورة حمد آیات 1 و 2

3- کافی است خدا مارا و بهترین وکیل اس. خجسته باد خدائی که بهترین خالق است و نیست حرکت و قوتی مگر بوسیله خداوند بلند مرتبه بزرگ.

4- بنام خدائی که صاحب عزّت و بزرگی و نور است.

(أُسْكُنْ سَكْنَتَكَ بِالَّذِي سَكَنَ لَهُ مَا فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).

(1)

و اگر بخواهد از هفتاد نوع بلا سالم باشد بعد از نماز صبح و مغرب هفت مرتبه بگوید:

((بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ)).

و از برای سلامتی هر ماهی نماز اول ماه را البته ترک نکند و آن دو رکعت است، رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) و بعد از نماز تصدقی بکند سلامتی تمام ماه را خریده است

و اما پنج چیزی که از برای ادای دین نافع است:

1 - بسیار گفتن:

((اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ)).⁽²⁾

دوّم: روزی صد مرتبه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) خواندن.

سوّم: بسیار بگوید:

((يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَ مُنْفِيسَ الْغَمِّ وَ مُذْهِبَ الْأَحْزَانِ وَ مُجِيبَ دَعْوِهِ

1- آرام شو ساکن میکنم ترا به وسیله کسی که آنچه در شب و روز است برای او آرام است و او شنوا و داناست.

2- خداوند؛ بوسیله حالات مرا از حذامت بی نیاز، و به فضل از غیر خود بی نیازم گردان.

المُضْطَرِّينَ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، أَنْتَ رَحْمَانِي وَرَحْمَنُ كُلِّ شَيْءٍ فَارْحَمْنِي رَحْمَةً تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ وَوَقْضِي عَنِّي الدِّينَ يَا كَرِيمَ)).⁽¹⁾

چهارم: بعد از نماز فریضه ⁽²⁾ چهل مرتبه:

((سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ)).⁽³⁾ گفتن.

پنجم: صدقه دادن.

اما آن پنج چیز که از برای قضاء حاجت نافع است:
اوّل: در شب جمعه بعد از نماز عشاء از قبله نگشته و با کسی تکلم ننموده
هزار مرتبه

یا صُبُور بگویند تا چهار شب جمعه، مجرب است.

دوّم: نیز در شب جمعه غسل کند دو رکعت نماز بجا آورد بعد از هر نماز هزار
مرتبه بگویند: ((يَا بَدِيعَ الْعَجَائِبِ)).⁽⁴⁾

سوّم: بعد از نماز فریضه چهل مرتبه:

1- ای بر طرف کننده نگرانی و غم و حزن و ای اجابت کننده دعای مضطربین و درماندگان، ای مهربان و بخشنده در دنیا و آخرت، تو نسبت به من و هر چیزی مهربانی پس طوری مرا رحم کن که از رحمت دیگران بی نیاز شوم و بوسیله آن رحمت قرضم را ادا فرما، ای بخشایشگر.

2- واجب.

3- منزّه است خدا و ستایش برای اوست و نیست معبودی بجز خدا و او بزرگتر است.

4- ای آفریننده عجائب.

((سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ)).

بگوید بعد حاجت بخواهد

چهارم: با خضوع و خشوع ((یا الله)) بگوید به قدری که نفس قطع شود
همچنین ((یا رحمن)) همچنین ((یا رحیم)) همچنین ((یا أرحمَ الرَّاحِمِينَ)) بعد
حاجت خود را بخواهد البته روا شود،

تمام شد آنچه مراد بود در این رساله به اعانت و عنایت حضرت خالق

الْبَرِيَّةِ وَفَقَّنِي اللَّهُ وَإِخْوَانِي لِلْعَمَلِ بِمَا فِيهَا وَبِسَائِرِ مَا يُحِبُّهُ وَيَرْضَى أَنَّهُ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِالْإِعْجَابَةِ جَدِيرٌ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ وَلَحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ⁽¹⁾

1- خداوند توفیق عمل به این رساله و به آنچه دوست می دارد به من و برادران دینی عطا فرماید
که او بر هر چیزی قادر است و به برآوردن حاجت تواناست و نیست حول و قوتی مگر به وسیله
خداوند بلند مرتبه بزرگ و حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.

در بیان اصول دین

توحید

یعنی یگانگی خداوند عزّ شانه به هفت دلیل:

اوّل: آنکه اگر او را شریک باشد، عالم فاسد می شود به سبب شرکت .

دوّم: اگر او را شریک باشد نقص می باشد.

سوّم: پیغمبران تمام از نزد خداوند واحد آمده اند اگر خدای دیگر بود اظهار حیات می نمود.

چهارم: آنکه یکی از آنها اگر قادر باشد به رفع دیگری خدایی اورا کامل می نماید و اگر نتواند خدای عاجز خدانیست.

پنجم: آنکه خداوند به پیغمبران فرموده که من شریک ندارم اگر دروغ گفته نقص می باشد و خداناقص نیست و اگر راست گفته مطلب ثابت است.

ششم: هرکه ادّعای زیاده کند ثابت کند والاّ یک خدا را هر دو قبول داریم.

هفتم: آنکه میان دو چیز یا زیاده واسطه می خواهد تا در بودن واضح شود و
او نیز باید قدیم باشد و حال آنکه ادّعی او نشده و صفات ثبوتیّه خداوند صفت
نیک می باشد و عمده آنها هشت می باشد:

اوّل: قدرت.

دوّم: علم.

سوّم: حیات.

چهارم: همیشه بوده.

پنجم: همیشه هست.

ششم: راستگو می باشد.

هفتم: سخن می گوید.

هشتم: اراده دارد.

و دلیل بر این صفات آن است که اینها کمال است و خدا باید کامل باشد و صفات سلبيه خداوند هر صفت نقص می باشد یعنی آنها در خداوند یافت نمی شود و عمده آنها هفت می باشد.

اوّل: جسم بودن.

دوّم: مرکّب بودن.

سوّم: دیدنی بودن.

چهارم: محل حوادث بودن.

پنجم: شریک در امری داشتن.

ششم: احتیاج داشتن.

هفتم: معانی داشتن. یعنی صفات زیاده داشتن از ذات که هیچ یک این صفات در خداوند نیست زیرا که آنها نقص می باشد نقص در خداوند نمی باشد و صفات ثبوتیه یا صفات ذات است یا صفات

فعل و فرق میان آنها آن است که صفات ذات همیشه با او بوده و هست و صفت فعل می شود گاهی نباشد.

دوّم: از این پنج اصل:

نبوّت است یعنی نبوت جناب محمد مصطفی ﷺ به شش دلیل:

اوّل: آنکه به قول کافر و مسلم آن جناب شاگردی و استادی نکرد و نخواند و ننوشت به ظاهر و از و اوصیاء در هر علم و سخنانی صادر می شد بی تعلیم معلم خارج که در عادت بدون آن محال می باشد.

دوّم: آنکه در کتابها سیّما ⁽¹⁾ تورات و انجیل چند مقام بیان حال او شده و اگر در آنها نبود در قرآن هم وارد نمی شد. که چیزی را که خصم ⁽²⁾ قبول

1- بخصوص

2- دشمن.

ندارد دلیل خود گرفتن بطلان آن واضح است و حال آنکه در چند مقام در قرآن ایراد فرموده.

سوّم: آنکه به تواتر امور بیرون از عادت از آن جناب صادر شده که احتمال سحر در آنها نمی رود، زیرا که سحر علم می باشد آن جناب تعلیم نگرفت از معلمی

چهارم: آنکه قرآنی آورد که فصاحت و بلاغت او عاجز نمود فصحاء عرب را.

پنجم: آنکه به حد تواتر رسیده کمالاتی از آن جناب که مثل او مستحق مرتبه پیغمبری بوده و زمان او زمان طغیان کفر بود و قاعده لطف خداوند بر بندگان اقتضا می نمود که مثل او مرسل به سوی خلق شود.

ششم: آنکه بر خداوند لازم بود عقلاً که اگر او پیغمبر نبوده شخصی را بگمارد که به طریق علم، کذب او را واضح بنماید زیرا که این مقتضای حکمت می باشد.

سوّم از این پنج اصل

معاد جسمانی می باشد به شش دلیل:

اوّل: آنکه ظلم در بنی آدم بسیار است و جزاء او به دنیا غالباً نمی شود اگر جزاء نباشد در بدنی که ظلم نمود، بر خدا قبیح می باشد.

دوّم: آنکه خداوند تکلیف فرموده به اموری چند و وعده ثواب و عیدِ عقاب فرموده در آینده در همین بدن عنصری و هرگاه در دنیا نمی رسد باید روز جزایی باشد والاّ تکلیف بی فایده شود و کذب لازم می آید.

سوّم: آنکه در کتابهای پیغمبران سیّما قرآن مجید تصریح به آمدن آن روز فرموده.

چهارم: آنکه اگر نباشد آن آفرینش مکلفین عبث⁽¹⁾ لازم می آید.

پنجم: آنکه اتفاق اهل دینها حق بر او شده و اگر گریبان او نشده باشد خلق عالم را به ظلم فاسد می نمایند.

چهارم از این پنج اصل عدل می باشد که او را اصل مذهب شمرده اند به شش دلیل:

اوّل: آنکه ظلم قبیح است و بر خدا جایز نیست.

دوّم: آنکه ظلم به سبب احتیاج است و خدا محتاج نیست.

سوّم: آنکه خدا منع از ظلم نموده چگونه خود ظلم می نماید.

چهارم: آنکه کتابهای آسمانی صریح است در عدل او.

پنجم: آنچه از نظم آفرینش او بر می آید عدل اوست.

ششم: آنکه به احتمال ظلم دفع می شود اعتماد از سخن او.

1 - بیهوده.

پنجم: از این پنج اصل: امامت

که اصل مذهب شمرده یعنی امامت دوازده امام شیعه به چهار دلیل:

اوّل: آنکه لطف خداوند عالم مقتضی نصب امام معصوم است که اظهار امر خود نماید و هر که غیر ایشان، اظهار این امر نمود در عصر ایشان معصوم نبوده و عصمت ایشان محل کلام نیست نزد مخالف و موافق مگر فرقه ای که عناد ایشان واضح است چون نصّاب⁽¹⁾ و خوارج⁽²⁾.

دوّم: آنکه هر یک ادّعاء امامت نمودند قطعاً و از طریق کمالات عبادات ایشان بر می آید از احادیث متواتر که ایشان دروغ گو نبوده اند.

سوّم: علوم از ایشان رسیده بی تعلیم از خارج که آن علوم بی معلّم محال است در خارج.

چهارم: آنکه از پیغمبر ﷺ متواتر رسیده که خلیفه بعد از او دوازده اند⁽³⁾

و در غیر ایشان عدد معهود نیست والسلام

1- کسانی که ائمه علیهم السلام را دشنام میدهند.

2- کسانی که بر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خروج نمودند

3- مناقب ابن شهر آشوب: 1/300 و 265 و 285، کشف الغمّه: 1/54 و 2/448 تفسیر قمی: 1/273 صراط المستقیم: 2/103 و 224، العدد القویّه: 77، کمال الدّین: 67 و 77 و 281، ارشاد شیخ مفید: 2/347، غیبه الطوسی: 53، غیبت نعمانی: 85، تقریب المعارف: 183، کفایه الاثر: 266 و بسیاری از کتب معتبره فریقین ((شیع و سنی)) که گنجایش آن در این مختصر نشاید، رسول خدا دستور دهد بگیرد و هر چه نهی می کند وا گذارید. ((سورة حشر آیه 7)) و در آیه دیگر می فرماید: «ما یَنطِقُ عَنِ

الهُوَىٰ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيُ يُوحَىٰ» پیامبر اسلام از روی هوی هوس صحبت نمی فرماید مگر آنکه وحی الهی باشد. نجم: آیه 3 و 4»

فهرست منابع

- 1 - قرآن مجید
- 2 - نهج البلاغه
- 3 - ارشاد شیخ مفید
- 4 - العدد القویّه
- 5 - الغیبه شیخ طوسی
- 6 - الغیبه نعمانی
- 7 - الفقیه شیخ صدوق
- 8 - الوسيله
- 9 - توضیح المسائل مراجع تقلید
- 10 - امالی شیخ صدوق

- 11 - بحار الانوار علامه مجلسی
- 12 - تذکره القبور شیخ عبدالکریم جزی
- 13 - تقریب المعارف ابو الصلاح حلبی
- 14 - تهذیب شیخ طوسی
- 15 - خصال شیخ صدوق
- 16 - روضه الواعظین قاضی نورالله مرعشی
- 17 - صراط المستقیم النباطی
- 18 - فرهنگ عربی نوین سید مصطفی طباطبایی
- 19 - فرهنگ لغت فارسی دانش حبیب الله آموزگار
- 20 - فهرست غرر
- 21 - کافی شیخ کلینی

22 - كشف الغمّة محدث اربلى

23 - كفايها لاثر الخزانة القمى الرازى

24 - كمال الدين شيخ صدوق

25 - لئالى الاخبار

26 - لسان العرب ابن منظور

27 - محجّها للبيضاء ملا محسن فيض كاشانى

28 - مستدرک الوسائل حاج ميرزا حسين نوري

29 - مكارم الاخلاق طبرسى ترجمة سيد ابراهيم ميرباقرى

30 - مناقب آل ابى طالب ابن شهر آشوب

31 - نزهه الناظر شيخ يحيى بن سعيد الحلّى

32 - وسائل الشيعه شيخ حرّ عاملى

132000109

فهرست مطالب

3	پیشگفتار.....
5	شیوه تحقیق.....
6	زندگینامه مؤلف.....
12	باب اول.....
12	آداب لباس پوشیدن.....
25	خواص انگشتی.....
33	کفش پوشیدن.....
37	باب دوم.....
37	آداب حمام رفتن.....
48	آداب سر تراشیدن.....
59	باب سیم در آداب غذا خوردن.....
74	باب چهارم آداب تخلی.....
87	باب پنجم در آداب خوردن آب.....
95	باب ششم در آداب خواب.....
109	باب هفتم در آداب تزویج.....
120	فصل اوّل.....
125	فصل دوّم.....
129	فصل سوّم.....
132	فصل چهارم.....
145	باب هشتم در آداب خانه است.....

159.....	باب نهم در تجارت است
171.....	باب دهم در آداب زراعت است
181.....	باب یازدهم در آداب معاشرت با خلق
211.....	باب دوازدهم در آداب سفر
225.....	باب سیزدهم در آداب متفرقه
225.....	فصل اوّل:
228.....	فصل دوّم
232.....	فصل سوّم
234.....	فصل چهارم
	باب چهاردهم در اعمال و اذکار و ادعیه نافعۀ جهت آمرزش و وسعت معاش و
236.....	اداء دین و قضاء حاجت
251.....	در بیان اصول دین
260.....	فهرست منابع
263.....	فهرست مطالب